مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان

پیمانه خلیق



شمارهٔ پی‌هم: ۱۲۰

بسم الله الرّحمن الرّحیم

شناس‌نامهٔ کتاب:

- **نام کتاب: مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان**
- **نویسنده: پیمانه خلیق**
- **ناشر: انجمن نویسنده‌گان بلخ**
- **برگ‌آرا: سیّد علی موسوی**
- **طرح روی جلد از: محمّدصمیم صورت‌گر**
- **نوبت چاپ: یکم**
- **تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۹ هجری خورشیدی/ ۵۶۹۹ آریایی جمشیدی**
- **شماره‌گان: ۵۰۰ نسخه**
- **جای چاپ: بلخ، چاپ‌خانهٔ صورت‌گر**

آن‌چه در این کتاب می‌خوانید:

چکیده

در این تحقیق کوشش شده است تا روی مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی افغانستان روشنی انداخته شود. برای این منظور با پیش‌درآمدی دربارهٔ قانون‌های رسانه‌یی افغانستان در نظام‌های گذشتهٔ کشور، پیوندهای نظام مردم‌سالاری با آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها مورد بررسی قرار گرفته و پس از معرفی قانون‌های رسانه‌یی نافذ کنونی کشور، شناسه‌ها و مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در این قوانین، به گونهٔ همه‌جانبه شناسایی شده اند.

مردم‌سالاری و آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها پدیده‌های لازم و ملزوم هم‌دیگر اند و از این‌رو از یک سو شناخت به‌تر و بیش‌تر مؤلّفه‌های آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها که در واقع محک مردم‌سالاری اند در ارزیابی ابعاد مردم‌سالاری و کیفیّت آن کمک می‌کند و از سویی دیگر خودِ شناخت مردم‌سالاری می‌تواند ره‌گشای ابعاد بیش‌تر آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و راهی برای رسیدن به آزادی‌های بیش‌تر بیان و آزادی‌های بیش‌تر رسانه‌ها باشد.

خلاصه در این تحقیق با معرفی قانون‌های رسانه‌یی نافذ در جمهوری اسلامی افغانستان و کندوکاو در آن‌ها برای بازیابی و بازشناسایی مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در آن‌ها با مراجعه به متن خود قانون‌های رسانه‌یی مذکور و منابع معتبر دیگر در زمینه‌های مردم‌سالاری و آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها، نشان داده شده است که در قانون‌های رسانه‌یی نافذ کشور تمام این مؤلّفه‌ها به گونهٔ همه‌جانبه و با صراحت و وضاحت وجود دارند؛ به گونه‌یی که تطبیق کامل این قانون‌ها راه را برای تأمین، گسترش و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری هرچه بیش‌تر هموار می‌سازد.

واژه‌گان کلیدی: افغانستان، مردم‌سالاری، قانون‌های رسانه‌یی، آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها.

پیش‌گفتار

سپاس مر خدایی را که آفرینندهٔ جهان و بخشایندهٔ مهربان است و درود بی‌پایان بر پیام‌بر برگزیده‌اش، حضرت محمّد صلی‌الله علیه وآله و سلّم، که رحمت بر عالمیان و خاتم پیام‌بران است.

انسان‌ها در زنده‌گی اجتماعی خود دارای حقوق و در عین زمان وجیبه‌ها و مکلفیّت‌های متعددی اند که برای تحقق آن‌ها نیاز به تشکیل دولت‌هاست که به‌ترین نمونهٔ آن در زنده‌گی معاصر همانا نظام مردم‌سالارانه است.

اساسی‌ترین مشخّصهٔ دیموکراسی، دخیل‌بودن ارادهٔ اکثریّت شهروندان در سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شان است. تنظیم این روابط به‌وسیلهٔ اصول پذیرفته‌شدهٔ جهانی، قاعده‌های عمومی و قانون‌های نافذ کشورها صورت می‌گیرد و تطبیق قانون در حقیقت احقاق حقوق شهروندان و ادای وجیبه‌ها و مکلفیّت‌های شان است. در این میان رسانه‌ها می‌توانند با نشر و پخش حقایق و برنامه‌های سازنده، آموزنده و روشن‌گرانه نقش ارزنده و برازنده‌یی را در نزدیک‌سازی دولت و مردم و به تبع آن در تحکیم پایه‌های دولت و در تحقق آرمان‌های ملّی و تأمین و گسترش صلح و ثبات و مردم‌سالاری در کشور ایفا کنند.

افغانستان بعد از سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۱ میلادی وارد مرحلهٔ نوینی از تاریخ معاصر خود شد. نظام امارت اسلامی طالبان از هم فرو پاشید و نظام نو کنونی جمهوری اسلامی برپایه‌های مردم‌سالاری جای آن را گرفت. این یک چرخش مثبتِ بسیار سریع در سیاست در کشور بود. جامعهٔ جهانی به پشتی‌بانی دولت و مردم افغانستان در گستره‌های گوناگون حیاتی از نظامی و سیاسی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی پرداخت و کارهای بنیادینی در راستای بازسازی و نوسازی در بخش زیرساخت‌ها انجام داده شدند. جرگهٔ بزرگ اضطرای و به دنبال آن جرگهٔ بزرگ قانون اساسی برگزار شدند و قانون اساسی افغانستان که بنیاد آن بر

مردم‌سالاری گذاشته شده است به تصویب رسید. سه قوهٔ قضائیّه، مقنّنه و اجرائیّهٔ دولت شکل گرفتند و به ترتیب، حکومت موقت و انتقالی جای خود را به حکومت منتخب، خالی کرد و برگزاری انتخابات شورای ملی کشور و شوراهای ولایتی و ریاست جمهوری گام‌های اساسی و استواری بودند که در راستای تأمین و گسترش و نهادینه‌سازیِ مردم‌سالاری برداشته شدند.

آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها شناسه‌های اصلی یک نظام مردم‌سالارانه را تشکیل می‌دهند و بدون این آزادی‌ها نظام مردم‌سالاری هرگز نمی‌تواند شکل بگیرد و از همین‌رو این آزادی‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تسجیل یافته اند و تأمین و تعمیم آن در صدر اولویّت‌های دولت قرار داده شده است. در این میان آزادی رسانه‌ها می‌تواند به عنوان بستری برای تحقق و نهادینه‌سازی آزادی بیان مطرح باشد؛ زیرا همین رسانه‌ها اند که بلندگو و زبان گویای مردم را می‌سازند و و سیلهٔ کارآیی برای بیان آزاد آرا، اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها، پیش‌نهادها و انتقادهای سازندهٔ مردم استند.

این‌جانب هنگامی که آموزش‌های عالی را در مقطع لیسانس در دانش‌کدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه بلخ در رشتهٔ دیپلوماسی و اداره سپری می‌کردم با درنظرداشت همین پیوندهای چندجانبهٔ رسانه‌ها با مردم‌سالاری، تصمیم بر آن گرفتم تا به جست‌وجوی بیش‌تر این پیوندها و ابعاد مختلف آن‌ها بپردازم و پایان‌نامهٔ تحصیلی‌ام را زیر عنوان «مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی افغانستان» بنویسم. به خاطر این مأمول دست به کار شدم و نخست از همه قانون‌های رسانه‌یی نافذ کنونی جمهوری اسلامی افغانستان را سراپا مرور و بررسی کردم و سپس مؤلّفه‌های مردم‌سالاری را در لابه‌لای ماده‌های این قانون‌ها جست‌وجو کرده هر کدام از آن‌ها را به بحث گرفتم و روشن ساختم که شناسه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان به گونهٔ همه‌جانبه‌یی وجود دارند و این قانون‌ها بر مبنای مردم‌سالاری استوار اند.

البته دربارهٔ دیموکراسی و هم‌چنین وضعیّت مطبوعات و رسانه‌های آزاد و فراز و فرودهای مردم‌سالاری و آزادی بیان و رسانه‌ها در تاریخ معاصر افغانستان، در گذشته نیز کارهای درخور توجّهی صورت گرفته اند؛ امّا اثر تحقیقی کنونی از نگاه موضوع کاملاً نو است و می‌تواند مورد استفادهٔ طیف وسیعی از دانش‌جویان، دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان موضوعات مرتبط به مردم‌سالاری و رسانه‌ها قرار بگیرد.

جا دارد تا از همهٔ استادان ورجاوندی که در تهیّه و تدوین این پایان‌نامهٔ تحصیلی از هیچ نوع هم‌کاری و ره‌نمایی خردمندانه برای این‌جانب دریغ و فروگذاشت نکرده اند و همیشه با پیشانی باز و برخورد نیک و حوصله‌مندی تمام، به پرسش‌هایم پاسخ داده اند و برای رفع مشکلاتم در این زمینه کوشیده اند سپاس‌گزاری صمیمانهٔ خود را ابراز بدارم و به‌ویژه از استاد ره‌نمایم، جناب محترم سکندر سپهر، استاد پایان‌نامهٔ تحصیلی‌ام، جناب محمّدناصر امینی، و پدر بزرگ‌وارم، جناب صالح‌محمّد خلیق که در قسمت ره‌نمایی‌ام و نیز اجرای تصحیح‌های ضروری در این پایان‌نامه، زحمت‌های فراوانی را متحمّل شده اند سپاس‌گزاری کنم. اینک برای استفادهٔ بیش‌تر علاقه‌مندان رشتهٔ خبرنگاری و کارهای رسانه‌یی و فعّالان جامعهٔ مدنی و دانش‌پژوهان رشتهٔ حقوق و علوم اجتماعی، این پژوهش خود را به گونهٔ کتاب تدوین کردم و به دست نشر سپردم و امیدوارم این کار تحقیقی‌ام در نهایت مورد پذیرش دست‌اندرکاران گستره‌های یادشده و خواننده‌گان عزیز قرار بگیرد.

پیمانه خلیق

۲۵ اسد/ مرداد ۱۳۹۹ هجری خورشیدی

۱: مقدّمه

۱ _ ۱: بیان مسأله

میان دو موضوع مردم‌سالاری و رسانه‌ها پیوند گسست‌ناپذیری و جود دارد. آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها از مشخّصه‌ها و لازمه‌های اصلی نظام مردم‌سالارانه است: از یک سو بستر پیدایی، تحقق و موجودیّت این آزادی‌ها، نظام مردم‌سالارانه است و از سوی دیگر، خود همین آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها است که باعث قوام بنیادهای مردم‌سالاری و نهادینه‌سازیِ ارزش‌های آن در یک جامعه و کشور می‌شود.

افغانستان، کشوری است که تازه در سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۱ میلادی، پس از فروپاشی نظام امارت اسلامی طالبان، با کاروان کشورهای مردم‌سالار، هم‌راه و هم‌سو شده و نظام مردم‌سالاری را در دولت‌داری خود برگزیده است و این نظام را تجربه می‌کند. البته افغانستان در برهه‌هایی از تاریخ معاصر در گذشته‌ها نیز، نمونه‌ها و تجربه‌هایی از دیموکراسی را از سر گذرانده است، از جمله در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ میلادی در زمان محمّدظاهرشاه که معروف به دههٔ دیموکراسی است و هم‌چنین در دوران حاکمیّت حزب دیموکراتیک (حزب وطن) پس از اعلام سیاست آشتی ملّی در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ هجری خورشیدی/ ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱ میلادی. در این دو برههٔ زمانی نیز، در کشور ما آزادی رسانه‌ها و رسانه‌های آزاد پدید آمدند و ناگفته نمانَد که در زمان حاکمیّت دولت اسلامی افغانستان از ۱۳۷۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۹۲ میلادی تا روی کارآمدن طالبان نیز به نحوی مطبوعات آزاد وجود داشت، امّا در نظام کنونی (جمهوری اسلامی افغانستان) که بر بنیاد مردم‌سالاری پایه‌گذاری شده است، دولت به گسترش و نهادینه‌سازی آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها خود را متعهد می‌داند و در ارتباط با آن تا کنون چندین قانون، مقرره و طرزالعمل را به منصهٔ اجرا درآورده است، که در این اثر به مؤلّفه‌های

مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی کشور به عنوان یکی از نیازهای اساسی برای قوام و نهادینه‌سازی دیموکراسی در جامعه و کشور پرداخته شده است.

۱ _ ۲: سؤال اصلی تحقیق

سؤال اصلی در این تحقیق این است:

_ شناسه‌ها و مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان کدام‌ها اند؟

البته برای این که به سؤال اصلی فوق پاسخ دقیق و همه‌جانبه و وضاحت بیش‌تری داده شود، لازم است تا به سؤال‌های ذیل نیز پرداخته شود:

۱ _ قانون‌های رسانه‌یی افغانستان از آغاز تاکنون چه روالی را پیموده اند؟

۲ _ چه پیوندهایی میان آزادی رسانه‌ها و دیموکراسی وجود دارند؟

۳ _ مراد از قانون‌های رسانه‌یی دولت جمهوری اسلامی افغانستان چی‌ست؟

۱ _ ۳: فرضیّهٔ تحقیق

۱_ افغانستان در تاریخ معاصر خود پس از استرداد استقلال، در بسیاری از نظام‌ها، دارای قانون‌های رسانه‌یی بوده است.

۲ _ آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها ارتباط و پیوندهای ناگسستنی و محکمی با مردم‌سالاری دارد.

۳ _ در جمهوری اسلامی افغانستان چندین قانون، مقرره و طرزالعمل در زمینهٔ رسانه‌ها نافذ استند.

٤ _ در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان، شناسه‌ها و مؤلّفه‌هایی از مردم‌سالاری وجود دارند.

۱ _ ٤: پیشینه و ضرورت تحقیق

مردم‌سالاری و آزادی بیان دو موضوع لازم و ملزوم و باهم‌پیوسته اند. تاریخ رسانه‌ها در افغانستان از چاپ نشریّهٔ شمس‌النّهار در سال ۱۲۵۱ هجری خورشیدی/ ۱۸۷۲ میلادی آغاز شد و پس از استرداد استقلال کشور در سال ۱۲۹۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۱۹ میلادی، نخستین قانون رسانه‌یی به نام «نظام‌نامهٔ مطبوعات» انفاذ یافت. بحث مردم‌سالاری نیز از همان آغاز تاریخ معاصر افغانستان وارد گفت‌وگوهای سیاسی این کشور شده بود و گروه‌ها و محافل متعدد روشن‌فکری و سیاسی به تحقق این امر در گسترهٔ سیاست کشور می‌کوشیدند که جنبش‌های مشروطه‌خواهی از نمونه‌های بارز آن اند؛ تا جایی که

حدّ اقل دو بار، یکی در دورۀ معروف به دیموکراسی در نظام شاهی و بار دیگر در دورۀ حزب دیموکراتیک خلق (وطن)، ما شاهد جرقه‌هایی از مردم‌سالاری و در کنار آن رسانه‌های آزاد در کشور بودیم و هم‌چنین از انفاذ نخستین نظام‌نامۀ مطبوعات تا امروز، قانون‌ها، مقرره‌ها و طرز العمل‌های متعددی در عرصۀ مطبوعات و رسانه‌ها در کشور نافذ شده اند.

از همان آغاز پیدایِی مباحث دیموکراسی و قانون‌های رسانه‌یی، شماری از دانش‌مندان کشور، پیرامون دوره‌های گوناگون دیموکراسی و هم‌چنین قانون‌های رسانه‌یی کشور پژوهش‌هایی را انجام داده اند که بیش‌ترینه دربرگیرندۀ معلومات دربارۀ سیر تاریخی این مباحث و هم‌چنین معرفی کلّی آن قانون‌ها اند و طوری که دیده می‌شود تحقیق مستقلّی که مؤلّفه‌های دیموکراسی را در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان جست‌وجو کند انجام داده نشده است و از این رو می‌توان گفت که این تحقیق در این موضوع، بی‌پیشینه و کاملاً جدید است.

۱ _ ۵ : اهمیّت تحقیق

در شرایط کنونی که دیموکراسی و رسانه‌ها دو موضوع داغ در سیاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان اند جست‌وجو و شناخت مؤلّفه‌ها و شناسه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی از یک سو برای گسترش ونهادینه‌سازی دیموکراسی و از سوی دیگر برای گسترش و نهادینه‌سازی آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها یک ضرورت بسیار جدّی و مهم در جامعه و کشور ماست که این تحقیق به آن پرداخته است.

این تحقیق هم از نگاه پرداختن به مهم‌ترین موضوعات تاریخ معاصر کشور یعنی دیموکراسی و آزدای بیان و هم از نگاه کاربردی در راستای تحقق این مقوله‌ها در بستر زنده گی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان کشور اهمیّت خاصّ خود را دارد.

۱ _ ٦: روش تحقیق

روش انجام‌دادن این تحقیق، روش توصیفی _ تحلیلی محتوای اسناد مرتبط با موضوع است که در گردآوری معلومات در این تحقیق با مراجعه به کتاب‌ها، مقاله‌های منتشرشده در رسانه‌های عمدتاً چاپی و هم‌چنین قانون‌های رسانه‌یی افغانستان، از روش فیش‌برداری استفاده شده است.

۲: مروری بر قانون‌های رسانه‌یِی در نظام‌های گذشتۀ افغانستان

۲ _ ۱: دورۀ امیر حبیب‌الله‌خان

شکل‌گیری مطبوعات به شیوۀ نوین با نشر روزنامۀ «سراج‌الاخبار» در دوران زمام‌داری امیر حبیب‌الله‌خان در افغانستان آغاز شد. نخستین شمارۀ روزنامۀ «سراج‌الاخبار» در ۲۲ جدی ۱۲۸٤ هجری خورشیدی/ ۲۲ جنوری ۱۹۰٦ میلادی به زبان فارسی در ۳٦ صفحه به مدیریّت‌مسؤولی عبدالرّؤوف قندهاری در چاپ‌خانۀ دارالسّلطنۀ کابل منتشر شد که بهای هر شمارۀ آن یک عبّاسی بود. امّا انتشار دور نخست روزنامۀ «سراج الاخبار» زیاد دوام نکرد و بعد از نشر یک شماره متوقّف شد. این نشریّه بار دیگر در ۱۲ میزان ۱۲۹۰ هجری خورشیدی/ ۵ اکتبر ۱۹۱۱ به مدیریّت‌مسؤولی محمود طرزی، پدر ژورنالیسم افغانستان، آغاز به فعالیّت کرد و در هر پانزده روز یک بار منتشر می‌شد و تعداد صفحات آن در هر دوره متفاوت بود. بیش‌ترین مطالب «سراج‌الاخبار» را مقالات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی تشکیل می‌دادند. نام این نشریّه بعداز شمارۀ ششم به «سراج‌الاخبار افغانیّه» تغییر یافت و از شمارۀ هفتم آن، شخص محمود طرزی نوشته‌های خود را به نام محمود افغان به نشر می‌رساند. سراج‌الاخبار از آغاز سال هشتم نشراتی خود ضمیمه‌یِی را به نام «سراج‌الاطفال» نیز منتشر می‌کرد. [١٤: ١ _ ٢]

در دورۀ زمام‌داری امیر حبیب‌الله‌خان، افغانستان آبستن روی‌دادهای مهمّی بود. در آن دوره این کشور از یک سو میدان رقابت دولت‌های روسیه و بریتانیا و از سویِی دیگر محلّی برای سرکوب و ارعاب روزنامه‌نگاران بود.

در سال‌های پایانی سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان، محمود طرزی با استفاده از رابطۀ نزدیکی که با دربار داشت، نقش مهمّی در به‌بود فضای مطبوعاتی افغانستان ایفا کرد و توانست در شکل‌گیری افکار عمومی بر ضدّ استعمار انگلیس تأثیر بگذارد.

از ویژه‌گی‌های روزنامه‌نگاری این دوره رعایت معیارهای بین‌المللی حاکم بر مطبوعات بود. گفتنی است که در این دوره هرچند مالکیّت مطبوعات و فعالیّت آن‌ها زیر نظر دربار بود؛ امّا محمود طرزی به‌وسیلهٔ «سراج‌الاخبار» به ترویج دیدگاه‌های انتقادی خود که همانا استبدادستیزی و استعمارستیزی بود؛ می‌پرداخت و از این‌رو گفته می‌توانیم که گفت‌مان انتقادی از این دوره وارد فضای مطبوعاتی افغانستان شده است. [۷: ۷]

۲ _ ۲: دورهٔ حکومت امان‌الله‌خان

سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ میلادی را می‌توان یکی از درخشان‌ترین و اثرگذارترین دورهٔ مطبوعات در افغانستان خواند. در این دوران دو روی‌داد مهم در حیات سیاسی و فرهنگی افغانستان رخ داده اند.

نخست این که در سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۴ میلادی نخستین قانون اساسی در افغانستان پدید آمد که به نام« نظام‌نامهٔ دولت علیه افغانستان» نامیده می‌شد. [۵: ۱۵] در مادهٔ یازدهم این قانون به آزادی بیان و مطبوعات اشاره چنین شده است: [به نقل از منبع ۵: ۱۵] «مطبوعات و چاپ روزنامه‌های داخلی مطابق حکم قوانین مربوطه آزاد است. حقّ چاپ روزنامه، مختص به دولت و اتباع افغانستان است و نشرات خارجی از طرف دولت تنظیم یا سانسور می‌شود.»

روی‌داد دوم ایجاد نظام‌نامهٔ مطبوعات است. [۵ _ ۱۵]

بدین‌گونه برای نخستین بار در افغانستان مطبوعاتی متّکی بر قانون به وجود آمد. البته نباید تصوّر کرد که نظام‌نامهٔ مطبوعات آزادی کامل بیان را تضمین می‌کرد؛ بل‌که در این نظام‌نامه مواردی وجود داشتند که می‌توانستند آزادی بیان را محدود کنند. در این نظام‌نامه در مواردی برای نشریّه‌ها جزاهایی نیز پیش‌بینی شده بودند. با وجود آن، انفاذ قانون اساسی و نظام‌نامهٔ مطبوعات از نظر کمّی و کیفی سبب گسترش مطبوعات در کشور شد. [۵: ۱۵]

سرانجام نخستین قانون مطبوعات افغانستان به نام «نظام‌نامهٔ مطبوعات» در هژده ماده به تاریخ دهم جدی ۱۳۰۳ هجری خورشیدی/ ۳۱ دسامبر ۱۹۲٤ میلادی به تعداد دو هزار نسخه به زبان فارسی به چاپ رسید. این نظام‌نامه بر اساس«نظام حقوق تنبیهی» و «شیوهٔ اجازهٔ قبلی» پرداخته شده بود.

نظام‌نامه در کل دارای دو بخش عمومی و احکام جزایی بود و در آن تعریفی از مطبوعات و اصطلاحات مطبوعاتی وجود نداشت. در ضمن با زبانی ثقیل و نثری تعقیدی پرداخته شده بود که فهم آن با توجّه به ادبیّات امروزی تا اندازه‌یی دشوار است. با توجّه به وضعیّت اجتماعی و سیاسی کشور در آن زمان، بدون شک این

نظام‌نامه به عنوان نخستین چهارچوب قانونی برای مطبوعات، ارزش تاریخی و سیاسی بسیار مهمّی دارد. با این‌که نظام‌نامه در مورد آزادی مطبوعات وضاحت نمی‌دهد، اما شیوهٔ تأسیس مطبوعات به گونه‌یی بیان شده بود که تمام مردم افغانستان می‌توانستند به نشر روزنامه بپردازند به شرطی که ۲۱ساله‌گی را تکمیل کرده می‌بودند و محجور و یا از «حقوق معیّنهٔ» شان ساقط نمی‌بودند. در ضمن به «جرمی مانند ساخته‌کاری و فریب‌بازی و سوء استعمال امنیّت که به سوء اخلاق دلالت می‌کند» محکوم نمی‌بودند. به طور کلّی این نظام‌نامه، آزادی مطبوعات را به معنای واقعی آن ضمانت نکرده بود و حتّا این آزادی را با احکام جزایی و اجازهٔ قبلی در مورد جراید و کتاب‌ها، محدود نیز کرده بود، امّا با آن‌هم آن را در متن تاریخی همان روزگار، می‌توان یک حرکت انقلابی و رو به پیش تلقّی کرد. [۳: ۴۳ _ ٤٤]

۲ _ ۲ _ ۱: ویژه‌گی‌های مطبوعات این دوره

۱ _ در این دوره در افغانستان مطبوعات آزاد و غیر دولتی به میان آمد؛ چنان‌که «انیس» نخستین نشریه‌یی بود که به مدیریّت‌مسؤولی غلام‌محیی‌الدّین انیس به چاپ رسید و به همین‌سلسله در گام‌های بعدی «نسیم سحر» به مدیریّت‌مسؤولی احمد راتب و «نوروز» به مدیریّت‌مسؤولی محمّدنوروز به نشرات آغاز کردند.

۲ _ حضور زنان در عرصهٔ روزنامه‌نگاری در افغانستان نیز از دورهٔ امان‌الله‌خان آغاز شده است؛ چنان‌که نشریّهٔ اختصاصی زنان به سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی/ ۱۹۲۱ میلادی به مدیریّت‌مسؤولی اسما رسمیّه یا اسما سمیّه خانم محمود طرزی به نشرات آغاز کرد. در این نشریّه گاه‌گاهی ملکه ثریّا، هم‌سر شاه امان‌الله‌خان نیز نوشته‌های روشن‌گرانه‌یی برای زنان می‌نوشت.

۳ _ پیدایی نشریّه‌های اختصاصی یکی از ویژه‌گی‌های دیگر مطبوعات این دوره است. این امر سبب گسترش مطالعه و مطبوعات در میان لایه‌های گوناگون جامعه شد. نشریّه‌های «ارشادالنّسوان»، «معرّف معارف»، «مجموعهٔ عسکریّه»، «ثروت» و «آیینهٔ عرفان» که جای‌گزین «معرّف معارف» شد از شمار نشریّه‌های اختصاصی این دوره اند.

۴ _ مطبوعات در این دوره در کشور سراسری و همه‌گانی شد، یعنی برای نخستین‌بار نشریّه‌هایی در شماری از شهرهای افغانستان به نشرات آغاز کردند.

۵ _ مطبوعات در این دوره چه از نگاه پیراسته‌گی زبان و چه از نگاه گوناگونی نوع‌های ادبی و خبرنگاری گسترش بیش‌تری یافت. گذشته از آن ایجاد نشریّه‌های

اختصاصی نه تنها افزایش روزنامه‌نگاران را در کابل در پی داشت، بل‌که این امر باعث شد تا مطبوعات اطّلاعات بیش‌تری را در گستره‌های گوناگون زنده‌گی اجتماعی، اقتصادی در دست‌رس مردم قرار دهد.

۶ _ وضعیّت نوین اجتماعی _ سیاسی و گوناگونی نشریّه‌ها بر آفرینش‌های ادبی این دوره نیز تأثیر مهمّی برجای گذاشته است؛ چنان‌که نویسنده‌گان و شاعران با الهام از تحوّلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پس از استقلال، بیش‌تر علاقه گرفتند تا در زمینه‌های اجتماعی با نوع نگرش روشن‌گرانه و تحوّل‌خواهانه بنویسند و بسرایند. شعرهایی روشن‌گرانه به‌وسیلهٔ مطبوعات در میان مردم پخش می‌شدند.

۷ _ در این دوره فرهنگ مطالعه نسبت به گذشته در میان مردم بیش‌تر رشد کرد و دانش‌جویان مکاتب و مدارس، کارمندان دولت و مردم باسواد با بهره‌گیری از مطبوعات به گرفتن اطّلاعات و فراگیری دانش، بیش‌تر پرداختند. [۵: ۱۵]

۲ _ ۳: دورهٔ حکومت امیر حبیب‌الله کلکانی

دورهٔ حکومت امیر حبیب‌الله کلکانی با وجود این‌که دورهٔ واپس‌گرایی و اُفت فرهنگی و رکود اقتصادی بود و نهادهای دولت ضعیف شده از کار شانه خالی کردند و بخشی از کارخانه‌ها و مکاتب از کار بازماندند ؛[۳: ۵۸] امّا نهضت مطبوعاتی‌یی که در نظام گذشته در کشور آغاز شده بود فروکش نکرد و در پهلوی نشریّه‌های دیگری چون«حبیب‌الاسلام»، «مؤیّدالاسلام»، «الایمان» و «نهضت‌الحبیب» که در پای‌تخت و ولایت‌های افغانستان منتشر می‌شدند در ولایت بلخ نیز روزنامهٔ دولتی بیدار با نام نو «ره‌بر اسلام» دوباره به نشر آغاز کرد و با کوشش عبدالصّمد جاهد، مدیر مسؤول دانش‌مند آن، از نشریّه‌های پیروزمند کشور به شمار می‌رفت و با چاپ خبرها، گزارش‌ها و نبشته‌های سیاسی و دینی پل پیوند میان دولت و مردم بود. [۸: ۲٦]

۲ _ ٤: دورهٔ حکومت محمّدنادر شاه

نادرشاه در برخورد با شهروندان و حقوق اساسی شان، چهره‌یی مشابه به امیرعبدالرّحمان‌خان را داشت. او آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی‌های فردی را از بین برد. با این‌هم در دورهٔ حاکمیّت او کارهایی در گسترهٔ فرهنگ صورت گرفتند. در سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۲ میلادی انجمن ادبی کابل تأسیس شد. این انجمن دوماه‌نامهٔ کابل و سال‌نامهٔ کابل را به نشر می‌رساند که از

محتوای خوبی برخوردار بودند. هم‌چنین انجمن ادبی هرات و انجمن ادبی قندهار در سال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۳ میلادی بنیادگذاری شدند.

در این دوران نظام‌نامهٔ مطبوعات سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۲٤ میلادی لغو شد و به نشریّه‌های آزاد مجال انتشار داده نشد. با این‌که در اصلِ ۲۳ اصول‌نامهٔ اساسی به مطبوعات و اصول‌نامهٔ آن اشاره شده بود، اصول‌نامهٔ جدید هرگز تهیّه و تصویب نشد.

در اصول‌نامهٔ پیشین آمده بود که «مطبوعات و اخبارات داخله که خلاف مذهب نباشد، مطابق اصول‌نامهٔ مخصوص آن آزاد می‌باشد. نشر اخبار فقط از حکومت و تبعهٔ افغانیّه است. مطبوعات و جراید خارجه که مذهب و سیاست حکومت علیه افغانستان را اخلال نرساند ادخال آن به افغانستان آزاد است.» و بر بنیاد این ماده، آزادی مطبوعات بایست تضمین می‌بود و افراد حق می‌داشتند که نشریّه‌های آزاد را تأسیس کنند و در ضمن ورود مطبوعات و اخبار خارجی هم تا جایی که مذهب و سیاست را آسیب نمی‌رساند، بایست آزاد می بود؛ امّا در عمل هرگز چنین واقع نشد.

با این هم نادر شاه به تبلیغ و تأثیر رسانه‌ها در راستای تأمین منافع خانه‌وادهٔ سلطنتی باورمند بود. او جریدهٔ «اصلاح» را در کابل فعّال کرد و به تقویّت سایر رسانه‌های دولتی نیز پرداخت. جریدهٔ اصلاح بیش‌تر از همهٔ نشریّه‌ها، با مبالغه و غلو شاه و خانه‌وادهٔ شاهی را می‌ستود و سیاست‌های دولت را به عنوان سیاست‌های نوگرایانه و مترقّی معرفی می‌کرد. جریدهٔ «اصلاح» در واقع به گونهٔ ارگان نشراتی دولت عمل می‌کرد و گزارش‌ها، فرمان‌ها و اعلامیّه‌های دولت را به نشر می‌رساند. [۳: ۷۳ _ ۷۵]

نادرخان نه تنها محدودیّت‌ها و نظارت شدید و آمرانه‌یی بر مطبوعات وضع کرد؛ بل‌که هر گونه فعالیّت روزنامه‌نگاران و روشن‌فکران را نیز زیر نظر داشت. در دورهٔ او بسیاری از اصلاح‌طلبان یا روانهٔ زندان شدند و یا از ناگزیری از کشور بیرو رفتند. بسیاری از نشریّه‌ها در این دوره بیان‌گر اهداف شاه بودند و نشریّهٔ «اصلاح» که یگانه نشریّهٔ معتبر دولت بود در نشر اعلامیّه‌ها و فرمان‌های دولت و تبلیغات به سود شاه سرگرم بود. [۱۰: ۱۲۲] نادرخان حتّا به اختناق بیش‌تری نیز دست زد و شماری از روزنامه‌نگاران، روشن‌فکران و شخصیّت‌های تحوّل‌طلب و مشروطه‌خواه را از دم تیغ گذشتاند. محیی‌الدّین انیس، از پایه‌گذاران مطبوعات آزاد در کشور، نخستین قربانی آزادی بیان شد. نادرخان این نشریّه را دولتی ساخت

و مدیر مسؤول آن، محیی‌الدّین انیس، را به زندان افگند و پس از مدّتی او را به شهادت رساند.

بدین‌گونه مطبوعات در این دوره در راستای روشن‌گری و بالنده‌گی بشری اثرگذاری چندانی نداشته است؛ زیرا نادرخان مطبوعات را نه برای هدف ایجاد تحوّلات اجتماعی؛ بل‌که به آماج استحکام پایه‌های حکومت استبدادی و منافع خانه‌دان و تبار خود به کار می‌بُرد.

مطبوعات این دوره با تبلیغات دروغین، شخصیّت‌های ملّی دوران شاه امان‌الله‌خان، قهرمانان جنگ استقلال، روشن‌فکران و دیگراندیشان را به عنوان خاینان وطن معرفی می‌کرد و بدین‌گونه مطبوعات این دوره یک مطبوعات واپس‌گرا بود و برنامه‌های زمان امان‌الله‌خان به‌ویژه مشارکت زنان را در حیات سیاسی، اجتماعی و نیز آموزش دختران را برای افغانستان سودمند نمی‌دانست و در این راستا به تبلیغات سوء می‌پرداخت. [٥: ١٥ _ ١٦]

٢ _ ٥: دورۀ حکومت محمّدظاهرشاه

در این دوره اصول‌نامۀ مطبوعات در ۹ جدی ۱۳۲۹ هجری خورشیدی/ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ میلادی بر مبنای مادۀ ۲۳ اصول‌نامۀ اساسی افغانستان مصوّب ۱۳۰۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۰ میلادی در چهارده فصل و ٤٦ ماده به تصویب رسید و در ماه دلو همان سال به زبان‌های فارسی دری و پشتو منتشر شد. با انتشار این اصول‌نامه امور مطبوعات دوباره وارد یک چهارچوب حقوقی شدند. این اصول‌نامه در مقایسه با نظام‌نامۀ مطبوعات سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۲٤ میلادی، جامع‌تر بود و با تعریف اصطلاحات رسانه‌یی آغاز می‌شد. در این اصول‌نامه به ترتیب در فصول چهارده‌گانۀ آن این موضوعات درج شده بودند:

تعریفات، مقررات راجع به تعمیم مطبوعات، تکالیف مدیران مسؤول روزنامه‌ها، مجلّات، ناشران کتب و رسایل، شرایط اجازه و تکلیفات نشراتی، نشرات مخالف نظام و اخلاق اجتماعی، مقررات راجع به تعرّض به افراد و مؤسّسات، احکام راجع به عموم مطابع، تورید و فروش نشراتی که در خارج به طبع می‌رسند، مقررات راجع به رادیو، مقررات راجع به سینما، مقررات راجع به اعلانات، مقررات در باب سرقت ادبی، مقررات برای وارسی جرایم مطبوعاتی.

با توجّه به عینیّت‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی و روند پیش‌رفت و توسعه، محتوا و متن اصول‌نامۀ مطبوعات سال ۱۳۲۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۰ میلادی نسبت به نظام‌نامۀ مطبوعات سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی/ ۱۹۲٤ میلادی کامل‌تر بود. این اصول‌نامه که نخستین قانون مدوّن و نسبتاً جامع مطبوعات

است بر مبنای نظام پیش‌گیرانه و شیوهٔ حقوقی اجازهٔ قبلی تصویب شده بود؛ امّا در یکی از ماده‌های آن قید شده بود که اگر فردی از طریق مطبوعات به افراد دیگر آسیب برساند مطابق اصول‌نامه جزا می‌بیند. [۳: ۹۷]

در دوران سلطنت چهل‌سالهٔ محمد ظاهرشاه، افغانستان تجربه‌های گوناگونی را در عرصهٔ مطبوعات پشت سر گذاشته است؛ چنان‌که در هفده سال نخستین صدارت محمّدهاشم‌خان مطبوعات کاملاً بر نظام دیکتاتورانه استوار بود. در این دوران مقامات نه تنها به کوچک‌ترین انتقادی اجازهٔ نشر نمی‌دادند؛ بل‌که ارائهٔ هر گونه نظر و دیدگاهی اصلاحی نیز با واکنش‌های شدیدی روبه‌رو می‌شد.

در این دوره نام‌آورترین روزنامه‌نگاران، شاعران، نویسنده‌گان و روشن‌فکران در سلول‌های نم‌ناک زندان دهمزنگ، زندان سرای موتی، زندان ارگ و دیگر زندان‌های کشور پوسیدند.

با این حال در سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی/ ۱۹۳۹ میلادی ریاست مستقلّ مطبوعات پایه‌گذاری شد. این امر هرچند می‌توانست دست کم تأثیر خوبی در جهت رشد مطبوعات کشور داشته باشد؛ ولی حکومت از این نهاد بیش‌تر برای اهداف سرکوب‌گرانهٔ خویش استفاده کرد؛ یعنی بیش‌تر به حیث وسیلهٔ نظارت متمرکز و هم‌آهنگ بر مطبوعات از آن کار می‌گرفت.

گام قابل توجّه دیگر، ایجاد مدیریّت عمومی آژانس خبری باختر بود که در چهارچوب ریاست مستقلّ مطبوعات به کار آغاز کرد. به‌گونهٔ فشرده می‌توان گفت قانون حاکم بر مطبوعات و رادیو در آن زمان همانا ذوق سیاسی و سلیقه‌های شخصی محمّدهاشم‌خان بود که بی‌رحمانه با هر نوع آزادی بیان مخالفت می‌کرد. [۵: ۱۷ _ ۱۸]

در دورهٔ صدارت سردار محمّدداؤودخان این وضعیّت هم‌چنان ادامه داشت، امّا پس از دوران مشروطیّت وضعیت مطبوعات رو به به‌بود گذاشت و به‌ویژه در سال‌های ۱۳٤۲ _ ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۱۹٦۳ _ ۱۹۷۳ میلادی که به نام دههٔ دیموکراسی یاد می‌شود، به مطبوعات آزاد اجازهٔ فعالیّت داده شد.

۲ _ ٦: دورهٔ جمهوری محمّدداؤودخان

محمّدداؤودخان در ۱٤ اسد ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۵ آگست ۱۹۷۳ میلادی با صدور فرمان‌های تقنینی شمارهٔ یکم و شمارهٔ سوم، قانون اساسی سال ۱۳٤۳/ ۱۹٦٤ میلادی و قانون مطبوعات سال ۱۳٤٤ هجری خورشیدی/ ۱۹٦۵ میلادی را لغو کرد و نشر مطبوعات غیر دولتی را تا تصویب قانون جدید مطبوعات معطل قرار داد و در عوض، مقررهٔ مطبوعات را تصویب کرد.

محمّدداؤودخان در نخستین روزهای اعلام نظام جمهوری به مردم وعده سپرد که به زودی نشریّه‌های آزاد به کار آغاز خواهند کرد و مردم از آزادی کامل برخوردار خواهند شد. در بیانیّهٔ ۱سنبلهٔ ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۲۳ آگست ۱۹۷۳ میلادی زیر عنوان «خطاب به مردم افغانستان» در مورد مطبوعات چنین گفت: «دولت جمهوری برای بسط و توسعهٔ مطبوعات و انتشارات دیموکراتیک به منظور بیداری مردم کمک مؤثّر خواهد کرد و هنرهای ملّی تیاتر، سینماها و رادیو را تقویّه و توسعه خواهد بخشید و هم‌چنان برای ایجاد شبکهٔ تلویزیون در مملکت اقدام خواهد کرد.»

داؤودخان، هرازگاهی در پیام‌هایی از این دست به مردم نوید حمایت دولت از رسانه‌ها و فرهنگ را می‌داد؛ او فکر می‌کرد که گسترش مطبوعات دولتی، خواسته‌های مردم و نیازهای روشن‌گران را بر آورده می‌سازد و با این‌که بیانیه‌های انقلابی او و نیز قانون اساسی جمهوریت در ظاهر امر، به آزادی مطبوعات تأکید داشتند، او دروازهٔ تمام رسانه‌های آزاد را بست و با سیستم استبدادی و اختناق صدای آزادی‌خواهان و دیگراندیشان را خفه کرد. [۳: ۱۵۱]

داؤودخان با کودتای سال ۱۳۵۲ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۳ میلادی که خود آن را انقلاب سپید می‌خواند بر همهٔ مظاهر زنده‌گی دیموکراتیک در کشور نقطه پایان گذاشت؛ قانون اساسی لغو گردید، پارلمان منحل شد، احزاب سیاسی اجازهٔ فعالیّت‌های علنی خود را از دست دادند، نشریّه‌های حزبی و آزاد از فعالیّت باز ماندند و بدین‌گونه یک بار دیگر سایهٔ سنگین سانسور بر مطبوعات حاکم شد.

افزون بر این در نظام جمهوری داؤودخان تلاش‌هایی نیز برای تنظیم تمام فعالیّت‌های روزنامه‌نگاران، چاپ و انتشار کتاب، کنفرانس‌های خبری و فعالیّت‌های سینمایی در چهارچوب سیاست‌های مطبوعاتی و فرهنگی دولت صورت گرفتند. داؤودخان تا آخرین روزهای قدرت خود به هیچ نشریّهٔ آزاد و غیر دولتی اجازهٔ انتشار نداد؛ ولی او مطبوعات دولتی را با پایه‌گذاری یک رشته نشریّه‌های دیگر در مرکز و ولایت‌های کشور گسترش داد. از نشریّه‌هایی که در دوران جمهوری محمّدداؤودخان منتشر می‌شدند می‌توان از این‌ها نام گرفت: روزنامهٔ دیوه در شبرغان، هفته‌نامهٔ سیستان، روزنامهٔ فاریاب، مجلّهٔ آواز (پشتون ژغ)، ماه‌نامهٔ پلیس، دوماه‌نامهٔ بخوان و بدان، دوماه‌نامهٔ فلکلور، فصل‌نامه بلخ و غیره.

مطبوعات در این دوره مانند مطبوعات دوران صدارت هاشم‌خان و دوران صدارت خود داؤودخان متکّی بر نظام آمرانه و استبداد بود. [۵: ۲۶ . ۲۷]

۲ _ ۷: دورۀ حزب دیموکراتیک خلق

۲ _ ۷ _ ۱: زمام‌داری نورمحمّد تره‌کی

حاکمیّت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در شکستن تابوهای سیاسی و مذهبی، استبداد و هیبت خانوادۀ سلطنتی و مناسبات کلیشه‌یی قدرت بدون شک مؤثّر واقع شد و در تغییر رفتارها و مناسبات اجتماعی گام نخست را برداشت. [۳: ۱۷۹]

تلویزیون ملّی افغانستان به نام تلویزیون آریانا _ افغانستان که سنگ تهداب آن با یاری مالی و تخنیکی جاپان در سال ۱۳۵٦ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۷ میلادی از سوی داؤودخان و به کوشش موسی شفیق گذاشته شده بود و تا اوایل سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی/ ۱۹۷۸ میلادی روند تخنیکی آن چون احداث راه تلویزیون تا قلّه کوه آسمایی، اعمار استدیوها و نصب دست‌گاه‌های آن ادامه داشت و نشرات آزمایشی آن آغاز شده بود، پس از کودتای ثور توسّط نورمحمّد تره‌کی، منشی عمومی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، با تغییر نام از تلویزیون آریانا _ افغانستان به نام تلویزیون افغانستان عملاً به فعالیت آغاز کرد. نورمحمّد تره‌کی در ۲۸ اسد ۱۳۵۷ هجری خورشیدی/ ۱۹ آگست ۱۹۷۸ میلادی تلویزیون را افتتاح کرد. [۳: ۱۸۳ _ ۱۸٤] او در بیانیه‌یی به همین مناسب گفت: [به نقل از منبع ۳: ۱۸٤]

«تلویزیون خلق افغانستان که در موقع خوش‌بختی مردم افغانستان به کار می‌افتد به این خاطر که طبقات حاکم و ستم‌گر برای تبلیغ منافع خود آن را تدویر و تجویز کردند، امّا قبل از آن که در خدمت فیودالان کثیف قرار گیرد، به دست مالکان حقیقی یعنی مردم قرار گرفت. یقیناً بعد از این برای حفظ منافع افغانستان، بیداری و تنویر اذهان عامه از آن استفاده خواهد شد.»

ساحۀ پوشش تلویزیون در آغاز پنجاه کیلومتر بود و در دوران داؤودخان برای نشرات یک‌ساعتۀ تلویزیونی برنامه‌ریزی شده بود. حزب دیموکراتیک خلق پس از گشایش تلویزیون، نشرات را به دو و نیم ساعت در روز رساند و این دونیم ساعت را در تبلیغ اهداف نظام و نشر برنامه‌های مربوط به ره‌بری و مسایلی از این دست وقف می‌کردند. [۳: ۱۸٤]

تلویزیون در ذهنیّت‌بخشیدن به مردم و سمت‌وسودادن افکار عامه در آن زمان نقش مهمّی را بازی کرد و برای نخستین بار مردم قادر بودند تا به بیانیه‌های ره‌بر حکومت، خبرهای مربوط به حزب و اعضای آن، گزارش‌های پی‌هم از پشتی‌بانی

مردم از برنامه‌های نظام و رقص و اتن به مناسبت پیروزی گوش بدهند و زنان را با لباس‌های زیبا و در حال اشتراک در برنامه‌های هنری و فرهنگی ببینند. [۳: ۱۸٤ _ ۱۸۵]

در هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی/ ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ میلادی از رادیوی افغانستان اعلامیّهٔ فشرده و پرمحتوایی به زبان فارسی دری با آواز سرهنگ عبدالقادر و به زبان پشتو با آواز محمّداسلم به شرح زیر پخش گردید: [به نقل از منبع ۹: ۲۰]

«اعلامیّهٔ شورای نظامی قوای مسلح افغانستان: سردار محمّدداؤود، آخرین فرد خانه‌دان مستبد سلطنتی نادرخان، این عوام فریب بی‌نظیر تاریخ و خاین، به ارادهٔ خلق افغانستان برای همیشه از میان رفت. حاکمیّت ملّی بعد از این به شما خلق نجیب افغانستان تعلّق دارد. دفاع از دستاوردهای انقلاب، ازبین‌بردن هواخواهان این سردار مستبد و ستم‌گر، وظیفهٔ شما فرد فرد مردمان شرافت‌مند افغانستان است.»

عامّهٔ مردم که این دو نام را نمی‌شناختند و با آواز ایشان آشنایی نداشتند، نمی‌دانستند که کودتا از طرف کدام عناصر صورت گرفته است، امّا شماری از مردم که آواز ایشان را شناختند دانستند که عامل اصلی کودتا حزب دیموکراتیک خلق افغانستان است. به دنبال آن اعلامیّه‌های دیگری دربارهٔ برقراری حکومت نظامی و قیود شب‌گردی و منع اجتماعات انتشار یافتند که در آن‌ها گفته می‌شد: [به نقل از منبع ۹: ۲۰] «برای اوّلین‌بار در تاریخ افغانستان آخرین بقایای سلطنت، بی‌دادگری، استبداد و قدرت سلسلهٔ نادرخان ظالم به پایان رسید و تمام اختیارات کشور در دست مردم افغانستان است.»

در دورهٔ زمام‌داری نورمحمّد تره‌کی، مطبوعات یک‌سره در خدمت نظام حاکم قرار گرفت و سخت‌گیری‌ها در گسترهٔ آزادی بیان نسبت به تمام دوره‌های تاریخ معاصر کشور افزونی یافتند. مخالفت‌های سیاسی میان دو گروه حزب حاکم به نام خلق و پرچم نیز بیش‌تر شدند، تا جایی که گروه خلق افراد مربوط به گروه پرچم را از وظایف کلیدی کنار زد و نیز حقّ آزادی بیان در میان عامّهٔ مردم به کلّی از میان برداشته شد و کسانی که کوچک‌ترین حرفی در مخالفت با نظام می‌گفتند مورد پی‌گرد، بازداشت و کشته‌شدن قرار می‌گرفتند. در اواخر این دوره اختلافات درونی میان سران گروه خلق نیز به اوج خود رسیدند که منجر به کشته‌شدن تره‌کی و روی‌کارآمدن حفیظ‌الله امین شدند. [۹: ۲۳]

۲ _ ۷ _ ۲: زمام‌داری حفیظ‌الله امین

در ۲٤ سنبلهٔ ۱۳۵۸ هجری خورشیدی/ ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ میلادی حفیظ‌الله امین انتخاب خودش را بحیث منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب، رئیس شورای انقلابی و رئیس جمهوری به جای تره‌کی اعلام کرد و سه هفته بعد در ۱٦ میزان/ ۸ اکتبر همان سال تره‌کی کشته شد. امین با شعار «مصونیّت، قانونیّت و عدالت» به زمام‌داری خود آغاز کرد و امّا آزادی بیان در دورهٔ او بیش از پیش محدود شد و شمار زندانیان رو به افزونی گذاشت. در زمان او تمام دیگراندیشان به نام‌های اخوانی و پرچمی بازداشت، زندانی و کشته می‌شدند. [۹: ۳۲ _ ۳۳]

۲ _ ۷ _ ۳: زمام‌داری ببرک کارمل

در زمان زمام‌داری ببرک کارمل که از ٦ جدی ۱۳۵۹ هجری خوشیدی/ ۲۷ دسامبر ۱۹۸۰ میلادی آغاز یافت، رسانه‌ها از کلیدی‌ترین ابزار سیاسی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان به شمار می‌رفتند. قهرمان‌سازی به عنوان بخشی از سیاست رسانه‌ها بود. بخشی از برنامه‌های رسانه‌یی به بازتاب چهره‌های قهرمانان جنگ و سیاست و پیش‌رفت‌های جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی اختصاص یافته بودند. [۳: ۲۰٦]

در این دوره وسایل و امکانات اخذ و پخش برنامه‌های تلویزیونی مرکر و نیز تلویزیون‌های محلّی برای ولایت‌های کشور نیز آماده شدند و در گام نخست دست‌گاه‌های کوچک ثبت و نشر در مرکزهای ولایت‌های بلخ، بغلان، بدخشان، هرات، فراه، هلمند، خوست، گردیز، غزنه و ننگرهار نصب و به کار انداخته شدند و نیز ساختاری را به نام استدیوهای ولایت‌ها در کابل ایجاد کردند که بخش عمدهٔ نرم‌افزار آن به‌وسیلهٔ ایست‌گاه شمشاد به مرکزهای ولایت‌ها فرستاده می‌شد. [۱۳: ۳٤]

در این دوره به سخت‌گیری‌های دورهٔ زمام‌داری امین در برابر دگراندیشان پایان داده شد و مطبوعات لحن آرام‌تری در برابر مخالفان دولت به خود گرفت و بسیاری از زندانیان سیاسی هم از زندان رهایی یافتند.

۲ _ ۷ _ ٤: زمام‌داری دکتر نجیب‌الله

در ۱٤ ثور ۱۳٦۵ هجری خورشیدی/ ٤ مه ۱۹۸٦ میلادی دکتر نجیب‌الله به جای ببرک کارمل به قدرت رسید. نجیب‌الله در همان سال به‌قدرت‌رسیدن خود در نشست فوق العادهٔ کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان سیاست آشتی ملّی را از تصویب گذراند که در برگیرندهٔ گفت‌وگو با احزاب مخالف و تشکیل

یک دولت اتّحاد ملّی بود. او «جبهۀ ملّی پدر وطن» را که در دورۀ ببرک کارمل برای جذب و سازمان‌دهی هرچه بیش‌تر و به‌تر لایه‌ها و گروه‌های گوناگون مردم و هدایت آن‌ها در راستای اهداف حزب دیموکراتیک خلق تشکیل شده بود، به «جبهۀ ملّی» تغییر نام داد. [۹: ٦١]

نجیب‌الله هم‌چنین به گونۀ یک‌جانبه به سیاست آشتی ملّی خود ادامه داد و شماری از زندانیان سیاسی را نیز رها کرد. [۹: ٦٢] او در ۸ و ۹ قوس ١٣٦٦ هجری خورشیدی/ ٢٨ و ٢٩ نوامبر ١٩٨٦ میلادی مجلس بزرگ ملّی را تشکیل داد و قانون اساسی تازه‌یی را از تصویب گذراند. از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون اساسی جدید، برپایی نظام سیاسی چندحزبی زیر نظر جبهۀ ملّی، تشکیل قوۀ مقنّنۀ دومجلسی به نام شورای ملّی متشکّل از مجلس نماینده‌گان و مجلس بزرگان، واگذاری بخش گسترده‌یی از قدرت به ریاست جمهوری و تغییر نام کشور از «جمهوری دیموکراتیک افغانستان» به «جمهوری افغانستان» بودند. بربنیاد همین قانون اساسی و سیاست آشتی ملّی، آزادی بیان و آزادی مطبوعات به رسمیّت شناخته شد و پس از سال‌های متمادی باز هم در کشور نشریّه‌های غیر دولتی و خصوصی آزاد به میان آمدند که می‌توانستند کارکردهای دولت و نظام را نیز انتقاد کنند. [۹: ٦٣ _ ٦٤]

٢ _ ٨: دولت اسلامی افغانستان

در دورۀ حاکمیّت دولت اسلامی که با برکناری دکتر نجیب و به قدرت‌رسیدن صبغت‌الله مجددی به عنوان ممثّل دولت اسلامی افغانستان در ۸ ثور ١٣٧١ هجری خورشیدی/ ٢٨ اپریل ١٩٩٢ میلادی روی کار آمد، پس از ۷سرطان/ ٢٨ جون همان سال استاد برهان‌الدّین ربّانی به حیث رئیس دولت اسلامی در رأس دولت قرار گرفت.

در زمان حکومت برهان‌الدّین ربانی، در ١ جدی ١٣٧٢ هجری خورشیدی/ ٢٢ دسامبر ١٩٩٣ میلادی فرمان شمارۀ ٥٩٠ رئیس دولت مبنی بر توشیح قانون مطبوعات صادر شد و با انفاذ و نشر آن در ١٦ میزان ١٣٧٣ هجری خورشیدی/ ۸ اکتبر ١٩٩٤ میلادی در جریدۀ رسمی شمارۀ ٧٦٩، قانون مطبوعات سال ١٣٦٦ هجری خورشیدی/ ١٩٨٧ میلادی و احکام مغایر سایر اسناد تقنینی ملغا اعلام شد. این قانون از سوی کمیسیونی مشتمل بر دانش‌مندان، حقوق‌دانان و فرهنگیان نخبۀ کشور تهیه شده بود. [٣: ٣١٠]

در دورۀ زمام‌داری استاد برهان‌الدّین ربّانی و آغاز جنگ‌های داخلی با آن‌که بسیاری از نشریّه‌های قبلی و از جمله شماری از نشریّه‌های دولتی از نشر باز مانده

بودند نشریه‌های متعدد جدید خصوصی و آزاد به فعالیت پرداختند. شماری از این نشریّه‌ها مربوط به احزاب و سازمان‌های جهادی و سیاسی بودند که افکار و سیاست‌های آن احزاب و سازمان‌ها را بازتاب می‌دادند. [١٤: ٣]

٢ _ ٩: امارت اسلامی طالبان

دورهٔ حاکمیّت امارت اسلامی طالبان بر بسیاری از آزادی‌های مدنی محدودیّت وضع شده بود. در آن دوره قانون اساسی و قانون مطبوعات لغو شدند و آزادی بیان و آزادی مطبوعات از میان رفت. [٣: ٣٣١]امّا با آن‌هم طالبان به رسانه‌ها ارزش قایل بودند و برای تبلیغ سیاست‌های خویش از رسانه‌های چاپی و از رادیوی دولتی که به نام «رادیوی صدای شریعت» نشرات داشت کار می‌گرفتند؛ امّا با تلویزیون میانهٔ خوبی نداشتند و از همان آغازِ به قدرت‌رسیدن شان نشرات تلویزیون را متوقّف ساختند.

در این دوره، انتشار بسیاری از نشریّه‌ها و روزنامه‌های دولتی در مرکز و ولایت‌های کشور با محتوا و مطالب مربوط به سیاست‌های امارت اسلامی ادامه داشت. برخی از نشریّه‌هایی که در زمان دولت اسلامی مجاهدین از نشر باز مانده بودند در دورهٔ امارت اسلامی دوباره به فعالیّت آغاز کردند. افزون بر آن در آن دوره یک روزنامهٔ سراسری دیگر به نام «شریعت» به زبان‌های پشتو و فارسی دری منتشر می‌شد. در برخی از ولایت‌ها مانند هرات، کندهار و ننگرهار در این دوره نشریّه‌های تازهٔ غیر سیاسی با روی‌کردهای اجتماعی و ادبی نیز به نشر پرداختند [١٤: ٣] و در ولایت بلخ نیز افزون بر این که انتشار روزنامهٔ دولتی بیدار پس از توقفّی چندساله به کوشش و مدیریّت‌مسؤولی صالح‌محمّد خلیق، نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار شناخته‌شدهٔ بلخ، از سر گرفته شد، به نشریّهٔ خصوصی‌یی به نام «نور» با مدیریّت‌مسؤولی دکتر محمّدمرتضی فره‌مند، از پزشکان دانش‌مند و فرهنگی بلخ، نیز مجال نشر داده شد. کتاب «سرگذشت روزنامهٔ بیدار» اثر صالح‌محمّد خلیق، دربارهٔ دورهٔ طولانی پر از فراز و فرود نشراتی این نشریّهٔ باپیشینهٔ محیطی ولایت بلخ نیز در سال ١٣٧٩ هجری خورشیدی/ ٢٠٠٠ میلادی در همین دوره به چاپ رسیده است.

۳: ارتباط مردم‌سالاری با آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها

۳ _ ۱: مردم‌سالاری چیست؟

«دیموکراسی» واژه‌یی یونانی است که در زبان فارسی دری به آن مردم‌سالاری می‌گویند. دربارهٔ معنی و مفهوم دیموکراسی اجماع و توافقی عام و به تعبیر دیگر تعریفی جامع و متّفق‌علیه وجود ندارد. در این مورد به گفتهٔ صاحب‌نظران سه برداشت عام جا باز کرده اند:

۱_ دیموکراسی به معنای شکل حکومت بر حسب منابع قدرت برای حکومت؛

۲ _ بر پایهٔ مقاصدی که حکومت در پیش می‌گیرد؛

۳ _ و بر مبنای شیوه و روال کاری که در تشکیل حکومت، به کار گرفته می‌شود. [٤: ٢٤]

رساترین و در عین حال معروف‌ترین تعریف از دیموکراسی را رئیس جمهور وقت ایالات متّحدهٔ آمریکا آبرهام لینکن ارائه داشته است. او [به نقل از منبع ٤: ٢٩] دیموکراسی یا مردم‌سالاری را «حکومت مردم به‌وسیلهٔ مردم و برای مردم» می‌دانست و می‌ستود. این نکته سه ویژه‌گی مهمّ مردم‌سالاری را مورد تأکید قرار می‌دهد: اوّل این‌که تأکید بر «مردم» بیان‌گر برابری سیاسی یعنی توزیع برابری قدرت و نفوذ سیاسی است؛ دوم این که «حکومت توسّط مردم» بر اهمیّت مشارکت عمومی تأکید دارد؛ و سوم این‌که «حکومت برای مردم» نیز این حقیقت را برجسته می‌کند که دیموکراسی بیان‌گر حکومت بر مبنای منافع عمومی است.

با این حال، نمونه‌های متعددی از دیموکراسی وجود دارند. امّا در این میان مهم‌ترین تمایز میان دیموکراسی مستقیم و دیموکراسی نماینده‌گی دیده می‌شود. دیموکراسی مستقیم (واژه‌یی که دیموکراسی کلاسیک، دیموکراسی رادیکال و دیموکراسی مشارکتی را نیز در خود دارد) برپایهٔ مشارکت مستقیم، بدون واسطهٔ

مستمرّ شهروندان در کارهای حکومتی قرار دارد. از این‌رو، دیموکراسی مستقیم تمایز بین حکومت و حکومت شونده‌گان و بین دولت و جامعۀ مدنی را از بین می‌بَرد و در واقع، سیستمی از خودمختاری مردمی است. نمونۀ این نوع حکومت را آتن باستان، از طریق گرد همایی‌های توده‌یی، داشته است. دیموکراسی نماینده‌گی (که بارزترین شکل آن دیموکراسی لیبرال است) شکلی محدود و غیر مستقیم از دیموکراسی است. این نوع دیموکراسی به این خاطر محدود است که مشارکت مردمی در حکومت، مقطعی و کوتاه است و به رای‌دادن در طی چند سال محدود می‌شود. این نوع دیموکراسی به این خاطر غیر مستقیم است که مردم خود شان قدرت را اِعمال نمی‌کنند، بل‌که صِرف به گزینش کسانی می‌پردازند که از طرف آن‌ها حکومت می‌کنند. این شکل حکومت تنها برای آن دیموکراتیک است که ارتباطی مؤثّر و قابل اطمینان را بین حکومت و حکومت شونده‌گان برقرار می‌کند. این امر گاهی در نظریّۀ حکم انتخاباتی بیان شده است. [۱۱: ۱۵۳ _ ۱۵٤]

هم‌راه با گسترش و تکامل جامعۀ بشری، تفکّر انسانی نیز سیر ارتقایی خود را پیمود و خاست‌گاه اندیشه و تفکّرهای نوین شد تا پاسخ‌گوی نیازمندی‌های تکامل اجتماعی دوران جدید باشد؛ چنان‌که اصطلاح دیموکراسی جهت برآورده‌شدن آرمان‌های نسل روبه‌تکامل به آزمون گرفته شد و مفهوم آن روز تا روز بارورتر شد. [۱۲: ۱۰]

همان‌گونه که گفته شد دیموکراسی یک واژۀ یونانی است و در واقع شکلی از حکومت را گفته اند. در این واژه، «دموس» به معنا و مفهوم تهی‌دستان و روستاییان و سرانجام مردم و «کراسیا» که از ریشۀ «کراتوس» است به معنای اقتدار، اختیار و نیز حکومت‌کردن و فرمان‌روایی استند؛ و دیموکراسی یعنی «حکومت مردم برای مردم». اصطلاح «دیموکراسی» برای نخستین‌بار در آتن و در زمان پریکلیس به کار گرفته شد و این نوع حکومت حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد، یعنی نزدیک به ۲۵ سده پیش از ام‌روز در شهر آتن تجربه شده است. [۱۲: ۱۰ و ٤۳]

باید گفت دیموکراسی در قرن سیزدهم هجری خورشیدی/ نوزدهم میلادی در بسیاری از کشورهای غربی پیروز شد، مردم آزادی‌هایی یافتند و با وسایل مؤثّرتر برای بیان ارادۀ خود مجهّز شدند و نظام حزبی به عنوان مؤثّرترین وسیلۀ رسیدن به این منظور شناخته شد. در کشورهای آسیایی در طی پنجاه سال پسین نهضت‌هایی برای ایجاد حکومت مردم‌سالار پدید آمده اند؛ ولی آن‌چنان‌که توقّع

می‌رفت آن نهضت‌ها نتوانسته اند برای تحقق دیموکراسی کاملاً موفّق شوند. [۱۲: ۴۳]

مفهوم مردم‌سالاری: مفهوم‌ها و تعریف‌های متعددی از دیموکراسی یا مردم‌سالاری در بین نظریّات اندیش‌مندان وجود دارند: برخی‌ها بدین باور اند که: «لفظ دیموکراسی در اصل در دولت‌شهرهای یونان باستان پدید آمد و مراد از آن حکومت «دموس» یا «عامهٔ مردم» است؛ یعنی حقّ همه‌گان برای شرکت در تصمیم‌گیری در مورد مسایل همه‌گانی جامعه.

امّا آن‌چه در جهان ام‌روز در پهنای «دولت _ ملّت»ها به نام دیموکراسی شناخته می‌شود، دیموکراسی غیر مستقیم یا دیموکراسی نماینده‌گی است؛ یعنی انتخاب نماینده‌گانی که در مجلس‌های قانون‌گذاری خواست اکثریّت مردم را به اجرا گذارند.

دلایل وجود این‌گونه دیموکراسی عبارت اند از:

انتخابات آزاد که در دوره‌هایی معیّن و پیوسته برگزار شود و هر شهروندِ بالغ در آن حق رای داشته باشد و نام‌زدان و حزب‌ها، چه موافق و چه مخالف دولت، بتوانند آزادانه در کارزار انتخاباتی شرکت کنند. به بیانی دیگر اصطلاح دیموکراسی از اصطلاحات موضوعهٔ تمدّن یونان قدیم است که به حکومت مردم برای مردم گفته می‌شد.

در سده‌های متأخّر این اصطلاح و این فلسفه در کشورهای غربی احیا شد و به همان مفهوم نیکوی کهن خود به کار رفت و مورد ستایش و بحث و تحلیل فلاسفهٔ آزادی‌خواه (لیبرال) قرار گرفت. حکومت مردم‌سالار به حکومتی گفته می‌شود که در آن اکثریّت مردم از طریق انتخابِ نماینده‌گان، مجلس ملّی را تشکیل می‌دهند و ادارهٔ امور حکومت در اختیار اکثریّت آرای مردمی است که طبق قانون حق رای‌دادن دارند و در بعضی از مواردِ بسیار مهم و فوق‌العاده مراجعه به آرای عمومی می‌شود و به طریق مستقیم، آرای اکثریّت به دست می‌آیند. [۱۲: ۳٦ _ ۳۷]

۳ _ ۱ _ ۱: ویژه‌گی‌ها و ارکان مردم‌سالاری

در توضیح ویژه گی‌های کلّی و رکن‌های دیموکراسی می‌توان بر چند نکتهٔ اساسی تأکید کرد:

۱ _ دیموکراسی حکومتی است مبتنی بر آرا و افکار عمومی و مردم باید به گونهٔ مستمر نسبت به آن احساس مسؤولیّت کنند. به سخنی دیگر صِرف دیموکراتیک‌بودنِ منشأ حاکمیّت، برای دیموکراسی کافی نیست؛

۲ _ افکار عمومی به شیوۀ آزاد ابراز شوند و شیوه‌های مناسبی برای ابراز آن مانند روزنامه‌های آزاد، انتخابات، مراجعه به آرای عمومی و غیره وجود داشته باشند؛

۳ _ در مورد مسایل مورد اختلاف در نزد افکار عمومی، باید افکار اکثریّت عددی را در نظر گرفت و برای تأمین نظر اکثریّت، باید حقّ رای و مشارکت سیاسی را به همۀ گروه‌ها و اقلیّت‌ها گسترش داد؛

٤ _ حکومت دیموکراتیک در فضایی عمل می‌کند که سرشار از نهادها و انجمن‌های مستقل و خودجوش متعددی باشد که در مقابل خودکامه‌گی احتمالی حکّام از حقوق و آزادی‌های افراد و انجمن‌ها پشتی‌بانی کنند؛

٥ _ حکومت دیموکراتیک مستلزم کثرت‌گرایی اجتماعی است؛ یعنی در آن این واقعیّت که هر جامعه‌یی مرکّب از منافع و علایق و ارزش‌های گوناگون است، باید در نظر گرفته شود. حکومت دیموکراتیک نمی‌تواند به سود یکی از این اجزا عمل کند.

٦ _ دیموکراسی مستلزم نسبی‌گرایی ارزشی و اخلاقی است و بنابراین هیچ گروهی حق ندارد در جای‌گاه حکومت، فلسفه یا ایدئولوژی خاصّی را بر گروه‌های دیگر تحمیل کند. با تغییر افکار عمومی، حقایق و اخلاقیّات هم دیگرگون می‌شوند؛ پس دیموکراسی نوع حکومتی است که در آن همواره امکان تبدیل اقلیّت‌های فکری به اکثریّت وجود دارد؛

۷ _ شرط عمل‌کرد رضایت‌بخش نهادهای دیموکراتیک، رعایت آزادی‌های اساسی، از جمله آزادی بیان، انجمن و قلم است.

غربی‌ها برای دیموکراسی شاخص‌ها و استاندردهای قابل تعریفی معیّن کرده اند و بر اساس آن به اندازه‌گیری دیموکراسی‌ها می‌پردازند و قضاوت می‌کنند. [۱۲: ۳۷ _ ۳۸]

در میان مزایایی که برای دیموکراسی ذکر شده اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ _ با تضمین این‌که قدرت محدود شده است و تابع رضایت عمومی است، از اشخاص در مقابل حکومت حمایت و از آزادی دفاع می‌کند؛

۲ _ با اجازه‌دادن به شهروندان برای مشارکت سیاسی، سبب می‌شود تا آن‌ها از نحوۀ فعالیّت جامعه آگاهی یابند که این امر آموزش و پیش‌رفت شخصی را ارتقا می‌دهد؛

۳ _ با قایل‌شدن سهمی برای تمام مردم در جامعه از طریق اظهار نظر در فرایندهای تصمیم‌گیری، روابط جامعه و نیز وحدت اجتماعی را تحکیم می‌بخشد؛

٤ _ با تضمین این‌که سیاست‌های حکومتی بازتاب منافع همهٔ شهروندان اند، رفاه شخصی و اجتماعی را توسعه می‌دهد؛

٥ _ با واردکردن خروجی‌های حکومت به ورودی‌های مردمی و ایجاد تعادل، ثبات سیاسی را تضمین می‌کند. [۱۱: ۱۵۵]

بنیادهای دیموکراسی یا رکن‌های آن مبتنی بر چهار رکن اساسی است و به هر حکومتی که این رکن‌ها را در نظام سیاسی خود منظور کرده و بدان التزام نظری و عملی داشته باشد نظام سیاسی دیموکرات اطلاق می‌شود. این رکن‌ها عبارت اند از:

۱ _ قانون اساسی؛

۲ _ نظام پارلمان (مجلس)؛

۳ _ احزاب سیاسی.

دانش‌مندان غربی پس از بیان این سه رکن بنیادین به رکن چهارم دیموکراسی اشاره می‌کنند که مکمِّل سه رکن قبلی است. آن‌ها می‌گویند که رسانه‌ها رکن چهارم دیموکراسی به شمار می‌روند. برخی‌ها هم می‌گویند: تحقق حکومت‌های مردم‌سالار در هر کشوری شرایطی دارد که بدون وجود هر کدام از آن‌ها تحقق حکومت ادعایی بیش نمی‌تواند باشد.

رکن‌های اصلی وجود دیموکراسی در هر کشوری عبارت اند از:

۱ _ مشارکت فعّال شهروندان در فرایندهای اجتماعی؛

۲ _ شفافیّت کنش‌های حکومت؛

۳ _ پاسخ‌گوبودن حاکمیّت؛

٤ _ دیموکراسی در جامعهٔ اطّلاعاتی. [۱۲: ۳۹ _ ٤۱]

۳ _ ۱ _ ۲: اصول مردم‌سالاری

دیموکراسی یا مردم‌سالاری مفهومی مرکّب از چند اصل اساسی است که همهٔ نظریّات دیموکراسی‌ها بر آن‌ها تأکید کرده اند. البته دیموکراسی امرِ «همه یا هیچ» نیست، بل‌که به هر اندازه‌یی که نهادهایی برای تحقق این اصول وجود داشته باشند، به همان اندازه دیموکراسی کامل‌تری وجود خواهد داشت. این اصول عبارت اند از:

۱ _ اصل حاکمیّت مردم: حاکمیّت مردم به اقتداری گفته می‌شود که از تبلور ارادهٔ آزاد مردم جامعه ناشی و توسّط دولت همان واحد سیاسی یا کشور اِعمال می‌شود. متبلورشدن قدرت عمومی یا ارادهٔ عام در هر کشور نیرویی را به وجود

می‌آورَد که برای دست‌یابی به اهداف و آرمان‌های عموم آن جامعه نقش کلیدی دارد. دولت‌هایی که بر اثر خواست اکثریّت همان کشور شکل گرفته اند، به اِعمال قدرت می‌پردازند که این امر را حاکمیّت می‌گویند. اصل حاکمیّت مردم یکی از اصول دقیق در دیموکراسی است. [۱۲: ۴۹ _ ۵۰]

جوهرۀ دموکراسی و اصل اساسی آن «اصل حاکمیّت» مردم است. حاکمیّت مردم با دو مؤلّفۀ «جمعی‌بودن اقتدار» و «مشارکت سیاسی» نمود می‌یابد؛ بدین معنا که قدرت و اقتدار در دیموکراسی از ماهیّت جمعي برخوردار است، نه فردي یا گروهی. هم‌چنین در این نوع از حکومت، مردم نظام سیاسی را شکل داده و با مشارکت خود آن را اداره می‌کنند. بنابراین همۀ نظریّات دیموکراسی الگوی مورد نظر خود برای ادارۀ جامعه را بر رای و مشارکت مردم در سیاست مبتنی کرده‌اند و مداخلۀ مردم را به عنوان پایۀ شکل‌گیری و مشروعیّت حکومت در نظر گرفته‌اند؛ هرچند که گسترۀ اختیارات مردم در نظریّات مختلف دیموکراسی متفاوت است. هم‌چنین همۀ نظریّه‌هاي دیموکراسی این ایده را رد می‌کنند که یک یا چند نفر دارای حقّ پیشینی براي فرمان‌روایی بر دیگران باشند. همۀ امور در حکومت دیموکراتیک باید بر طبق رضایت و توافق مردم باشند و لذّا هرگونه منبعی غیر از ارادۀ مردم و رضایت آنان نمي‌تواند مستقلاً نوع حکومت، شرایط حاکمان آن و شیوۀ تصمیم‌گیري در آن را معیّن کند. بنابراین قوام دیموکراسی به اصل حاکمیّت مردم است و هر جا این اصل نفی شود، اصلی‌ترین پایۀ دیموکراسی که قدر متیقن همۀ دیموکراسی‌هاست از میان رفته و دیگر دیموکراسی‌یی وجود نخواهد داشت. از همین‌رو دیموکراسی را «حکومت مردم براین مردم» تعریف کرده اند.

اهمیّت این اصل به‌گونه‌یی است که سایر مؤلّفه‌های دیموکراسی در طول آن قرار گرفته و از لوازم آن محسوب می‌شوند. اگر اصل حاکمیّت مردم نفی شود، دیگر جایی برای اصولی مانند برابری سیاسی، آزادی، نظارت همه‌گانی، اصالت قانون و... نخواهد ماند. آن‌چه که اهمیّت جای‌گاه این اصل را در دیموکراسی‌ها بیش‌تر روشن می‌سازد این است که این اصل در دیموکراسی‌های قدیمی و جاافتاده جزیی از ناخودآگاه نظام سیاسی است و هیچ منازعه‌یی در اصل لزوم آن وجود ندارد. تنها در جوامع در حال گذار به دیموکراسی است که بحث از تقابل حاکمیّت مردم با سنّت‌ها، حاکمان سنّتی و قانون‌های مذهبی وجود دارد. عرصه‌های اِعمال حاکمیّت توسّط مردم، علاوه‌بر تعیین شکل حکومت و شرایط حاکمان، شامل وضع قانون و نظارت بر حاکمان منتخب نیز می‌شوند. همۀ این امور که می‌توانند به طور مستقیم یا غیر مستقیم صورت بگیرند جلوه‌هایی از حقّ حاکمیّت مردم و

بیان‌گر اهمیّت و جای‌گاه ویژهٔ آن اند. البته اهمیّت این اصل دلیل بر کافی‌بودن آن نیست، بل‌که برای تحقق دیموکراسی اصول دیگری نیز ضروری اند. [۱۹: ۱]

۲ _ برابری سیاسی: منظور از اصل برابری این است که در نظام دیموکراسی، افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی نسبت به یک‌دیگر از نگاه حقّ حکومت، برتری و امتیازی ندارند. همهٔ مردم صَرف نظر از هویّت‌های قومی، مذهبی، طبقاتی و یا گرایش‌های سیاسی حقّ اِعمال حاکمیّت را دارند. برابری سیاسی اصل مشترکی، هم در دیموکراسی‌های آتنی و هم در دیموکراسی‌های مدرن است. بنابراین نظام‌هایی همانند نظام‌های تک‌حزبی را که در آن‌ها احزاب دیگر یا از لحاظ قانونی اجازه فعالیت ندارند و رقبا حذف یا سرکوب می‌شوند و یا عملاً امکان مشارکت و رقابت را نمی‌یابند نمی‌توان دیموکراتیک نامید. نظامی که مخالفان و دیگراندیشان را از اِعمال حقّ حاکمیّت خود محروم می‌کند نیز از دیموکراسی فاصله دارد. اصل رقابتِ برابر، شاخص مهمّی در همهٔ نظریات دیموکراسی است. [۱۹: ۱]

۳ _ آزادی سیاسی: آزادی چه به مفهوم منفی آن يعني رهایی از ارادهٔ خودسرانهٔ دیگران و چه به مفهوم مثبت آن یعنی توانایی گزینش و عمل و مشارکت در حیات سیاسی، در سرشت دیموکراسی نهفته است. این اصل شامل آزادی باور و اندیشه، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی مشارکت در حیات سیاسی می‌شود. آزادی بیان در تمام اشکالش چه گفتاری، چه نوشتاری و چه تضارب آرا از طریق رسانه‌های مختلف، آزادی شهروندان برای تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات به منظور تلاش در راستای به فعلیّت‌رساندن اهداف سیاسی بدون نگرانی از احتمال تنبیه و مجازات نیز جزء آزادی‌هاي سیاسی است. کارل کوهن به درستی، آزادی بیان را به آزادي ارایهٔ پیش‌نهاد و آزادی مخالفت تقسیم می‌کند. دیموکراسی نه تنها مستلزم آزادی شهروندان در مخالفت با سیاست‌ها و نام‌زدان مطرح‌شده از سوی جامعه است، بل‌که مستلزم آزادی در پیش‌نهاد شیوه‌های عمل جای‌گزین و آزادی در مشارکت مؤثّر و کارآمد نیز است. [۱۹: ۱]

آزادی سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی از آن دسته از آزادی‌هایی است که حکومت‌های برگزیدهٔ مردم به وجود می‌آورند که آزادی‌های مشروع و قانونی اند و دیگری آزادی‌هایی که اقلیّت‌های حاکم به دلایل مختلف در جهت تحکیم پایه‌های حکومت خویش به مردم می‌دهند که چنین آزادی‌ها، آزادی‌های بی‌اعتبار و تنها جواز تداوم حکومت و تسلّط سیاست قدرت‌مندانِ جامعه قلم‌داد می‌شوند. [۱۲: ٤۹]

٤ _ **نظارت همه‌گانی:** در همهٔ دیموکراسی‌ها حاکمانی که توسّط مردم تعیین شده اند باید پاسخ‌گوی تصمیم‌ها و اَعمالی باشند که انجام می‌دهند. از همین‌رو باید عامّهٔ مردم نیز بتوانند از آنان در مورد اَعمال و تصمیم‌های شان پرس‌وجو کنند و در صورت لزوم، بر طبق قانونی که آن را نیز خود وضع نموده اند آنان را برکنار کنند. به هر اندازه‌یی که نهادها و راه‌کارهایی نیرومند برای نظارت همه‌گانی وجود داشته باشند، به همان اندازه دیموکراسی کامل‌تری تحقق خواهد یافت. [١٩: ١]

٥ _ **اصالت قانون:** قانون و قانون‌گرایی یکی دیگر از ارکان دیموکراسی است. حکومت مردم بدون وجود قانون، دیموکراسی نیست. قانونی که مردم بر اساس اصل حاکمیّت خود وضع می‌کنند از دو نگاه کارآیی دارد: از یک سو راه مطمئنّی برای پیش‌گیری از استبداد و خودکامه‌گی است و از سویی دیگر ابزاری است برای نظارت مردم بر حاکمان از طریق تطبیق اَعمال و تصمیم‌های آنان با قانون‌های موجود. بالاترین و اساسی‌ترین قانون در یک جامعه قانون اساسی است که به‌عنوان مجموعه‌یی از اصول و قواعد بنیادی و کلّی چهارچوبی برای سامان‌دادن به روابط قدرت در حکومت است و با ایفای دو کار ویژهٔ مذکور اساس دیموکراسی به شمار می‌رود. [١٩: ١]

این اصل شالوده و نگه‌دارندهٔ آزادی‌ها و حقوق فردی است. حکومت قانون می‌تواند محدودیّت‌ها و مرزهای آزادی فرد را با توجّه به «آزادی دیگران»، «امنیّت جامعه» و «برابری» و مانند آن‌ها مورد غور قرار دهد. بدون قانون، اساس آزادی نیز در معرض تهدید و نابودی است. [١٢: ٤٩]

٣ _ ١ _ ٣: شاخص‌های حکومت مردم‌سالار

برای سنجش میزان مردم‌سالاربودن نظام‌های سیاسی و یا فهم تغییرات آن در راستای مردم‌سالارشدن لازم است شاخص‌هایی تعیین شوند که به‌وسیلهٔ آن‌ها بتوان به گونهٔ عینی درجهٔ تحقق اصول کلّی دیموکراسی را نشان داد. این شاخص‌ها عبارت اند از:

١ _ **برگزاری انتخابات دوره‌یی و منظّم:** انتخابات یکی از راه‌های تحقق مشارکت سیاسی شهروندان است. با وجود این‌که برخی از نویسنده‌گان با انتخابات به شکل کنونی مخالف اند و گاه آن‌را فاقد ارزش و هم‌چون شکل‌دادن خمیر بی‌شکل توسّط فشار خارجي دانسته‌اند یا از آن به‌عنوان سرقت آرای مردم و غصب و تصرّف متقلّبانهٔ حاکمیّت مردم تعبیر کرده اند، امّا بسیاری از اندیش‌مندان برای سنجش میزان دیموکراسی در يك کشور از شاخص انتخابات آزاد و منظّم بهره جُسته اند. بنابراین نفس برگزاری انتخابات یکی از شاخص‌های اصلی دیموکراسی

است، امّا این‌که این انتخابات عادلانه و هم‌راه با رقابت برابر و آزاد باشد نشان‌دهندهٔ تحقق دیگر معیارهای دیموکراسی، یعني آزادی سیاسی و برابری سیاسی است. انتخاباتی نمایان‌گر تمام‌عیّار دیموکراسی است که هم شهروندان بتوانند در فرصت‌هایی برابر و آزادانه در آن مشارکت کنند و حق رای برابر داشته باشند و هم گروه‌ها و نخبه‌گان سیاسی بر طبق قانون بتوانند آزادانه و برابرانه فرصت رقابت داشته باشند.

۲ _ **فقدان منصب‌ها و مقام‌های غیر منتخب:** شاخص اصلی برای تحقق اصل حاکمیّت مردم در دیموکراسی‌هاي نماینده‌گی این است که هیچ مسؤول حکومتی‌یی بدون انتخاب مردم در منصب قدرت قرار نگیرد؛ خواه این تصدّی به صورت مستقیم توسّط انتخاب مردم بوده باشد (مانند نماینده‌گان مجلس و رئیس جمهور) و یا به صورت غیر مستقیم انتخاب شده باشد. وجود مقام مافوق منتخبان مردم که بتواند خواست و ارادهٔ مردم را نادیده بگیرد مخالف با روح دیموکراسی یعنی حاکمیّت مردم است، زیرا در دیموکراسی‌ها هیچ اراده‌یی بالاتر از ارادهٔ مردم وجود ندارد.

۳ _ **آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی:** وجود احزاب سیاسی نیرومند که هر يك نمایندهٔ خواست و ارادهٔ بخش‌های مختلفی از مردم محسوب می‌شود از ویژه‌گی‌های بارز و مشخّصهٔ اصلی دیموکراسی است. بر طبق اصل آزادی سیاسی هم باید مردم بتوانند آزادانه در هر يك از این احزاب عضویّت داشته باشند و هم احزاب باید از آزادی کامل برای رقابت برخوردار باشند. بنابراین عنصر «رقابت سیاسی» می‌تواند شاخص مهمّی برای دیموکراسی باشد و این شاخص تنها در صورت وجود دو یا چند حزب محقق می‌شود. از همین‌رو نظام‌هاي تك‌حزبی هرچند دارای مشارکت سیاسی گسترده‌یی باشند، نظامی مردم‌سالار به شمار نمی‌روند.

٤ _ **آزادی بیان، رسانه‌ها و مطبوعات:** برای به‌وجودآمدن شرایط لازم جهت رقابت برابر و آزاد گروه‌ها و احزاب و افزایش آگاهی مردم به منظور مشارکت مؤثّر در تصمیم‌گیری‌های عمومی، وجود ابزارهایی مانند رسانه‌های آزاد و فعّال و مطبوعات آزاد و به طور کلّی تحقق آزادی‌های فردی و اجتماعی ضروری است. در صورتی که شهروندان نتوانند خواسته‌های خود و یا نظرات مخالف خود را آزادانه بیان کنند و رسانه‌ها و مطبوعات نیز از انعکاس آن منع شوند و یا در انحصار گروه سیاسی خاصّی قرار گیرند، خلل جدّی به دو رکن اصلي دیموکراسی یعنی برابری و آزادی سیاسی وارد شده است، زیرا احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی از

مطبوعات و رسانه‌های جمعی به‌عنوان ابزار مهمّی برای اثرگذاری بر آرا و افکار مردم استفاده می‌کنند و از همین‌رو مطبوعات را «رکن چهارم دیموکراسی» نام نهاده اند.

۵ _ وجود فرصت‌های سیاسی برابر برای همهٔ شهروندان: در نظام دیموکراسی، شهروندان بایستی از فرصت‌های برابر برای کسب منصب‌های مختلف برخوردار باشند و هر کس بتواند بر اساس شایسته‌گی‌ها منصب‌های حکومتی را به دست بیاورد. اگر حکومتی بر اساس زور، خون، نژاد و سایر ویژه‌گی‌های طبیعی و یا غیر طبیعی به وجود بیاید و یا در انحصار گروه یا طبقهٔ خاصّی قرار بگیرد با دیموکراسي فاصلهٔ زیادی دارد. [۱۹: ۱]

۳ _ ۲: آزادی و آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها

تاکنون در مورد آزادی، تعریف‌های گوناگونی ارائه شده اند، از این جهت برخی‌ها واژه آزادی را واژهٔ فلسفی و سیاسی می‌دانند و از همین‌رو از نظر فلسفی، آزادی را به معنای «اختیار» در برابر «جبر» و از نگاه سیاسی، «آزادی» را به مفهوم امکان دست‌رسی افراد به حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی در برابر قدرت می‌انگارند؛ امّا شماری دیگر، «آزادی» را روشی برای تعالی عقلانی و توسعهٔ آگاهی‌های انسانی تصوّر می‌کنند. [۱: ۲۱]

پس برای روشن شدن مفاهیم آزادی به برخی از این آزادی‌ها به شرح زیر پرداخته می‌شود:

آزادی‌های عمومی: همان طوری که پیش‌تر اشاره شد، آزادی دارای مفاهیم متفاوتی است. امّا دربارهٔ آزادی عمومی چنین گفته شده است: «آزادی عمومی شامل اوضاع و احوال حقوقی معیّنی است که در قوانین پیش‌بینی شده اند و به موجب آن‌ها هر فرد، حقّ زنده‌گی و فعالیّت بدون فشار و اجبار را، در قالب حدود مشخّص قانونی، زیر نظارت قضّات و قدرت مأموران حفظ نظم عمومی، به دست می‌آورَد. این حق از طریق دادگستری و اصولاً با اجرای حاکمیّت قانون، مورد حمایت قرار می‌گیرد». آزادی عمومی نیز به نوبهٔ خود به دو دسته: آزادی‌های شخصی و فکری، تقسیم می‌شود: [۱: ۲۱ _ ۲۲]

آزادی‌های شخصی: دکتر معتمدنژاد [به نقل از منبع: ۱، ص ۲۲] دربارهٔ آزادی‌های شخصی در نظام ارتباطی چنین می‌گوید: «آزادی‌های شخصی، که «آزادی‌های بنیادی فرد» و «آزادی‌های مدنی» هم نامیده می‌شوند، شامل امنیّت جسمانی، آزادی رفت‌وآمد و مسافرت، آزادی و تعرّض‌ناپذیری مَسکن، آزادی مکاتبات، آزادی ازدواج، آزادی آموزش و مانند آن‌ها استند. آزادی اقتصادی

معمولاً در کشورهای سرمایه‌داری، از قبیل حقّ مالکیّت، آزادی تأسیس و ادارهٔ مؤسّسات، آزادی تجارت و صنعت، رقابت آزادانه، آزادی مبادله و توزیع کالا و آزادی قیمت‌گذاری و مزدگذاری با توجّه به شرایط بازار کالا و بازار کار را نیز می توان در کنار آزادی‌های شخصی و یا به طور جداگانه مورد توجه قرار داد».

آزادی‌های فکری: آزادی‌های فکری یا آزادی‌های سیاسی به مجموعه‌یی از آزادی‌ها از قبیل: آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، آزادی انجمن‌ها و احزاب و جمعیّت‌ها و آزادی اجتماعات و تظاهرات گفته می‌شود. در این میان، آزادی بیان و مطبوعات و اطّلاعات به سبب آن‌که حامی و حافظ سایر آزادی‌های فکری شناخته می‌شود، از اهمیّت ویژه‌یی برخوردار است. [۱: ۲۲]

۳ _ ۲ _ ۱: آزادی بیان

آزادی بیان گران‌بهاترین حقوق انسانی و سنگ محک تمام آزادی‌ها و جزء حقوق طبیعی انسان به شمار می‌رود. در جامعه‌یی که آزادی بیان وجود نداشته باشد، دیموکراسی هم معنا ندارد. آزادی بیان به معنای داشتن آزادی برای ابراز باورها، دیدگاه‌ها و نظریّات است. این آزادی نمی‌تواند محدود شود، به استثنای مواردی که امنیّت جامعه، نظم عمومی، حریم خصوصی افراد و سایر موارد مشخّص‌شده در قانون را نقض کند. در یک جامعهٔ مردم‌سالار تمام افراد به شمول اقلیّت‌ها حق آزادی بیان را دارند. دیوان اروپایی حقوق بشر در یکی از آرای معروف خود در مورد رابطه میان آزادی بیان و مردم‌سالاری می‌گوید: «آزادی بیان یکی از عناصر اصلی جامعهٔ دیموکراتیک و یکی از شرایط اساسی پیش‌رفت آن و شگوفایی هر فرد است».

نظریه‌پردازان، آزادی‌های عمومی را به سه دسته تقسیم کرده اند:

الف _ آزادی‌های اساسی که شامل آزادی امنیّت، رفت‌وآمد، آزادی‌های فیزیکی، احترام به اشخاص وغیره اند؛

ب _ آزادی‌های فکری شامل آزادی بیان و باور، رسانه‌ها، مذهب، اجتماعات و غیره اند؛

ج _ آزادی‌های اقتصادی شامل آزادی‌های کار، مالکیّت، اعتصاب و غیره اند.

آزادی بیان که جزء آزادی‌های فکری است از گذشته تا اکنون از اهمیّت خاصّی برخوردار بوده است؛ زیرا آزادی بیان زیربنای تمام آزادی‌ها به شمار می‌رود، به این دلیل که هرگاه حقّ انتقاد در یک جامعه وجود نداشته باشد، سایر آزادی‌ها هم معنا پیدا نمی‌کنند.

حقّ برخورداری از آزادی بیان، بنیادی‌ترین حقّ رسانه‌هاست. آزادی‌ها و حقوق دیگر رسانه‌یی همانند آزادی مطبوعات، حقّ دست‌رسی به اطّلاعات، حقّ انتقاد، حق استقلال و رهایی از سانسور نیز ریشه در این آزادی دارند و به شدّت از آن متأثّر اند. در واقع، اهمیّت و جای‌گاه آزادی بیان در یک نظام حقوقی و مفهومی که از این آزادی برداشت می‌شود اثرهای بسیار مهمّی بر وضع، اجرا و تفسیر قوانین و مقررات رسانه‌یی و به سخنی دیگر بر وضعیّت حقوقی رسانه‌ها و مسایل ارتباط جمعی دارد. [۲: ۷]

مراحل تحوّل آزادی بیان: از آزادی بیان در میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری خورشیدی/ اواخر سدهٔ هژدهم میلادی در مادهٔ یازدهم اعلامیّهٔ حقوق بشر و شهروند فرانسه تعریفی شده بود که تا اکنون با وجود آن که آزادی بیان در چند مرحله تکامل پیدا کرده است، هم‌چنان پا بر جاست.

آزادی بیان از آن زمان تا اکنون مراحل تحوّل زیر را پشت سر گذاشته است:

الف _ در نخستین مرحله که از سدهٔ دوازدهم هجری خورشیدی/ هژدهم میلادی تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه دارد، بر نظریّهٔ آزادی‌گرایی اطّلاعات تأکید می‌شود. در این دوران محدودیّت‌های نسبتاً بیش‌تری برای آزادی بیان وجود داشتند. سال‌ها در زمینهٔ آزادی بیان در کشورهای مختلف از جمله انگلستان و فرانسه، آزادی‌گرایان و جمهوری‌خواهان برای به‌دست‌آوردن آزادی بیان و اطّلاعات مبارزه می‌کنند. در سال‌های آخر این مرحله، آمریکایی‌ها بر نظریّهٔ آزادی‌گرای اطّلاعات تأکید می‌کنند؛ بدین معنا که باید در زمینهٔ آزادی بیان و اطّلاعات محدودیّت زیادی وجود نداشته باشد.

ب _ بعد از جنگ جهانی، نگرش در مورد آزادی بیان تحت تأثیر عوامل گوناگون تغییر می‌کند، از جمله نظریّهٔ مارکسیستی دربارهٔ حقوق بشر دیدگاه آزادی‌گرایی پیشین را مورد انتقاد قرار می‌دهد و بدین‌گونه در دومین مرحله از تحوّل مفهوم آزادی بیان، نظریّهٔ آزادی‌گرا در مورد اطّلاعات از سوی مارکسیست‌ها زیر سؤال می‌رود. به عقیده آنان آزادی بیان به عنوان ظاهری آن معرفی می‌شود. در مورد آزادی اطّلاعات آن‌چه که اهمیّت دارد، فراهم‌کردن شرایط لازم و بخصوص شرایط اقتصادی تحقق آن‌هاست.

ج _ سومین مرحلهٔ تحوّل مفهوم آزادی بیان، در سال‌های آخر دههٔ پنجاه سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ دههٔ هفتاد سدهٔ بیستم میلادی تحت تأثیر نظریّات جدید در مورد آزادی‌ها به وجود آمد. در این دوره شاهد ظهور مفهوم جدیدی تحت عنوان حق مطلع‌شده استیم. بدین ترتیب در کنار حق اطّلاع‌دادن، حق

جدید مطلع‌شدن مطرح می‌شود که بر بنیاد آن همهٔ افراد حق دارند از تمام وقایع باخبر شوند.

د _ از سال ۱۳۵۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۸۰ میلادی مفهوم آزادی بیان به چهارمین مرحله از تحول خود وارد می‌شود. در این دهه فنّاوری‌های نوین اطّلاعات و ارتباطات و از جمله اینترنت به این آزادی ابعاد تازه‌یی می‌بخشند. دیگر در اینترنت محدودیت برای آزادی بیان کم‌تر به چشم می‌خورد و در آن، هم دادن اطّلاعات و هم بهره‌برداری از اطّلاعات ذخیره‌شده در آن، بدون مانع است.

امّا آزادی برای به‌دست‌آوردن اطّلاعات مفید در اینترنت برای عدّه‌یی محدود است؛ زیرا در جوامع توسعه‌نیافته‌یی مانند افغانستان، اینترنت در دست‌رس همه‌گان قرار ندارد.

ماهیّت حق آزادی بیان: در سیر تاریخی و تحوّل آزادی بیان دیده می‌شود که در آغاز از آن به «حقّ طبیعی» و سپس «حقّ اساسی» و سرانجام «حق بشری» یاد شده است.

آزادی بیان به عنوان یک حق طبیعی: حقوق طبیعی حقوقی اند که انسان آن‌ها را به حکم طبیعت دارد و با عقل خود آن‌ها را کشف می‌کند. این حقوق در مقابل حقوق موضوعه قرار می‌گیرند که به‌وسیلهٔ انسان وضع و ساخته می‌شوند.

در مکتب حقوقی طبیعی، آزادی به طور کلّی و آزادی بیان به طور خاص، موهبتی الاهی است برای ابنای بشر؛ و بر این اساس، کسی که در مقام اِعمال آزادی بیان است از حقّ خود استفاده می‌کند و برای این کار، لازم نیست از دیگری اجازه بگیرد. برعکس اگر شخصی بخواهد مانع از اِعمال این حق شود باید بتواند عمل خود را توجیه کند.

آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق اساسی: اهمیّت آزادی بیان و حقّ برخورداری از آن به اندازه‌یی زیاد است که در قوانین اساسی همهٔ کشورها به آن تصریح شده است. در برخی از قوانین اساسی صِرف به آزادی مطبوعات اشاره شده است و در برخی از قوانین اساسی به آن آزادی بیان و در شماری دیگر آزادی اطّلاعات را نیز افزوده اند.

شناسایی آزادی بیان به عنوان یک حقّ اساسی به این معناست که هیچ قانون عادی‌یی نمی‌تواند آن را حذف کند. قانون اساسی محدودهٔ استثنائات این حق را برشمرده است و قانون عادی نیز نمی‌تواند از محدودهٔ این استثنائات فراتر رود و بر تعداد استثنائات بیفزاید. بنابراین، اولاً تنها به موجب قانون اساسی می‌توان در حقّ

برخورداری از آزادی بیان محدودیّت ایجاد کرد و ثانیاً نمی‌توان محدودیّتی بیش از آن‌چه را که در قانون اساسی مجاز شمرده شده است اِعمال کرد.

آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق بشر: حقوق بشر حقوقی اند که انسان‌ها آن‌ها را صِرف به خاطر انسان‌بودن و صَرف نظر از جنس، نژاد، قوم، دین و مذهب دارند. این حقوق در سه مقوله یا نسل دسته‌بندی شده اند که حقّ آزادی بیان عمدتاً در مقولهٔ حقوق مدنی و سیاسی قرار می‌گیرد.

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر همانند اعلامیّهٔ جهانی حقوق بشر (مادهٔ ۱۹)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مادهٔ ۱۹) و نیز در اعلامیّهٔ قاهره راجع به حقوق بشر اسلامی (مادهٔ ۲۲) حقّ برخورداری از آزادی بیان یکی از حقوق بشر شناخته شده است. [۲: ۱۰ _ ۱۱]

عناصر آزادی بیان: آزادی بیان یکی از ضابطه‌های جامعهٔ مردم‌سالار و یکی از شرایط پیش‌رفت آن جامعه است و برای شگوفایی انسان و پیش‌رفت هر جامعه‌یی، چه در سطح فرهنگی و چه در سطح علمی و ادبی، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا با بحث و گفت‌وگو و انتقاد می‌توان زمینهٔ به‌بود را فراهم کرد. با روی‌کرد به متون بین‌المللی در مورد آزادی بیان، می‌توان گفت که آزادی بیان دارای دو عنصر است:

الف _ آزادی باور و اندیشه: آزادی بیان بدون آزادی باور و اندیشه نمی‌تواند معنا داشته باشد. آزادی باور و اندیشه به معنای داشتن آزادی برای ابراز باورها و دیدگاه‌ها است؛ بدون این که خطری متوجّه شخصی شود. این باور و اندیشه می‌تواند در گستره‌های سیاسی، اجتماعی وغیره باشد. بنابراین پیش‌شرط آزادی بیان، آزادی باور و اندیشه است و در بسیاری از متون، تذکّر رفته است که: هیچ کسی نباید از بیان باورها و اندیشه‌های خود ترس داشته باشد.

ب _ آزادی اطّلاعات: آزادی اطّلاعات عنصر بعدی آزادی بیان است که جزء حقوق طبیعی است. در جامعه‌یی که آزادی اطّلاعات وجود نداشته باشد چه‌گونه می‌توان آزادی بیان داشت؟ در مورد آزادی اطّلاعات باید گفت که این آزادی شامل سه دسته می‌شود:

۱ _ آزادی پخش: آزادی پخش، پیش‌شرط اصلی آزادی اطّلاعات است. در مورد آزادی پخش، این مطلب در اروپا مطرح است: از آن جا که اساس جامعهٔ مردم‌سالار بر تنوّع افکار است بنابراین افراد باید آزاد باشند که بدون دخالت‌ها، باورها و اندیشه‌ها و افکار خود را بیان کنند و اطّلاعاتی را که مایل اند از طریق رسانه‌ها پخش کنند. بنابراین پخش افکار و باورها و بینش‌های علمی، سیاسی،

اقتصادی و ... به استثنای محدودیّت‌های خاصّی که مربوط نظم اجتماعی و تجاوز به حریم خصوصی افراد می‌شوند، آزاد است.

۲ _ آزادی دریافت: این آزادی وابسته‌گی تنگاتنگی با آزادی پخش دارد و بدون آن معنا هم ندارد. حقوق‌دانان معتقدند که حق اطّلاعات به هیچ عنوانی نباید مختل شود. امروز برای شهروندان دریافت اطّلاعات از حقوق اوّلیّهٔ شان محسوب می‌شود. ولی با وجود این، برای دریافت اطّلاعات، محدودیّت‌هایی مرتبط با امنیّت ملّی، اسرار مهمّ نظامی، دخالت در حریم خصوصی افراد، قضایای محاکم و سایر موارد وجود دارند.

۳ _ آزادی جست‌وجو: انسان‌های قرن حاضر افرادی جست‌وجوگر اند و از نظر حقوقی حقّ مسلّم افراد است که در جست‌وجوی اطّلاعات باشند.

محتوای حقّ آزادی بیان: حقّ آزادی بیان از عناصر مختلفی تشکیل شده است که هر یک از این عناصر، جزئی از آزادی بیان را می‌سازد؛ از این‌رو، وضعیّت این حق در کشورهای مختلف، باید با توجّه به مجموع آزادی‌های فرعی زیر، بررسی و ارزیابی شود:

آزادی اندیشه، باور و نظر: آزادی بیان بیش از هر چیز به آزادی اندیشه، باور و نظر وابسته است. در واقع، این آزادی مقدّمهٔ آزادی بیان است. انسان در گام نخست باید آزاد باشد تا به آن‌چه می‌خواهد فکر کند و باورها و نظرهای خود را شکل دهد. البته برخی از باورها و نظرات ممکن است بر عرف و سنّت و تقلید مبتنی باشند.

آزادی ابراز باور و نظر: این آزادی در مرحلهٔ بعد از آزادی پیشین قرار دارد. یعنی اوّلاً اگر فردی بخواهد باور و نظری را ابراز کند مانعی در برابرش ایجاد نشود و ثانیاً اگر خواست عقیده و نظری را پنهان کند مجبور به ابراز آن نشود یا در صورت ابراز، حقّ پس گرفتن آن را داشته باشد.

آزادی اشاعه و ترویج باورها و افکار: منظور از این آزادی آن است که اشخاصی که در شکل‌گیری یک عقیده نقش نداشته اند، ولی مایل به انتقال آن به دیگران استند و امکانات مادّی لازم برای این امر نیز در اختیار دارند باید بدون وجود موانع دست‌وپاگیر بتوانند به این کار اقدام کنند. بسیاری از اندیشه‌ها و باورها بدون وجود این آزادی در جامعه منتشر نمی‌شود؛ زیرا تعداد اندیش‌مندانی که امکانات و حوصلهٔ انتشار اندیشه‌های خود را داشته باشند بسیار کم است و بدون حمایت‌های اشخاصی که علاقه‌مند به اشاعهٔ اندیشه‌ها در جامعه استند،

این کار ممکن نیست. در واقع، این آزادی با آزادی تأسیس و فعالیّت مؤسّسات چاپ و نشر ملازمه دارد. [۲: ۱۲ _ ۱٤]

آزادی تعیین مفاد بیان: انواع بیان‌ها را از لحاظ معنا و مضمون می‌توان به بیان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و تجاری تقسیم کرد.

فایدۀ این دسته‌بندی آن است که برخی از نظام‌های حقوقی از بعضی بیان‌ها بیش‌تر حمایت می‌کنند؛ زیرا معتقد اند که نفع عمومی برخی از بیان‌ها نظیر بیان‌های سیاسی و اجتماعی از سایر انواع بیان، بیش‌تر است. برای مثال؛ دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است که در میان گونه‌های مختلف بیان باید از بیان‌های سیاسی بیش‌ترین حمایت و از بیان‌های تجارتی، کم‌ترین حمایت صورت بگیرد.

آزادی تعیین مخاطب بیان: به موجب این آزادی، شخصی که می‌خواهد عقیدۀ خود را بیان کند آزاد است در مورد مخاطب خود نیز تصمیم‌گیری کند. انواع بیان‌ها از نگاه مخاطب به بیان‌های عمومی و خصوصی و بیان‌های حسّاس و برای گروه‌های سِنّی مانند کودکان قابل تقسیم‌بندی است.

بیان عمومی، بیانی است که برای اشخاصی نامحدود و نامعیّن صورت می‌گیرد و برعکس، بیان خصوصی بیانی است که برای اشخاصی محدود و معیّن صورت می‌گیرد.

آزادی انتخاب وسیلۀ بیان: آزادی بیان، مستلزم آزادی در تعیین وسیلۀ بیان است. در یک دسته‌بندی می‌توان انواع رسانه‌ها را به رسانه‌های چاپی، صوتی، صوتی _ تصویری و چندرسانه‌یی تقسیم کرد. هر یک از این رسانه‌ها از زاویّه‌های مختلفی با یک‌دیگر فرق دارند؛ از جمله از نگاه تعداد مخاطب، سهولت بیان، سهولت دست‌رسی مخاطب به بیان و اثرگذاری با یک‌دیگر متفاوت اند. از این‌رو، شخصی که در صدد بیان یک مطلب است باید این آزادی را داشته باشد که با توجّه به معیارهای مورد نظر خود، وسیلۀ بیان را برگزیند. [۲: ۱۲ _ ۱٤]

آزادی ره‌یافت بیان: یکی دیگر از معیارهای شناسایی آزادی بیان آن است که افراد جامعه بتوانند به اطّلاعات موجود در حوزۀ عمومی (در بیان‌های عمومی) و نیز اطّلاعاتی که دیگران برای آن‌ها می‌فرستند (در بیان‌های خصوصی) آزادانه دست‌رسی داشته باشند. اهمیّت این آزادی به‌ویژه پس از ظهور پدیدۀ «سانسور ساختاری» افزایش یافته است.

آزادی جست‌وجوی اطّلاعات: آزادی بیان مستلزم آزادی در جست‌وجوی فعّال اطّلاعات از منابع آن است. برای داشتن وسایل ارتباط جمعی پویا،

روزنامه‌نگاران نباید به صورت منفعل به اطّلاعات و اخباری که در اختیار آن‌ها گذاشته می شود بسنده کنند، بل‌که باید این حق و توانایی را داشته باشند که به جست‌وجو و شکار اطّلاعات بپردازند و البته در این راه، قوانین و قواعد و اخلاق حرفه‌یی را رعایت کنند. مادۀ ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی بیان را شامل آزادی جست‌وجوی اطّلاعات می‌داند. [۲: ۱۵]

موانع آزادی بیان و اندیشه در جامعه: برای هر موضوع در اجتماع، موانع و مشکلاتی وجود دارند. به دلیل وجود برخی از موانع به‌ویژه در جوامع کم‌ترتوسعه‌یافته، آزادی بیان با مشکل مواجه می‌شود. این موانع شامل موارد زیرین می‌شوند:

الف ـ جهل و نادانی: جهل و نادانی و عدم آگاهی انسان از امور زنده‌گی خود، همواره از مهم‌ترین عوامل پس‌مانده‌گی افراد در اجتماع است. جهالت باعث می‌شود که افراد به افکار خرافی پای‌بند بمانند و فکر و اندیشۀ آزاد نداشته باشند. مسلّم است هنگامی که جهل و نادانی وجود داشته باشد، آزادی بیان وجود نخواهد داشت.

ب ـ استبداد: نتیجۀ اتّکا به جهل و عدم خودباوری و اطمینان‌نکردن به نفس عزّت‌مند انسانی، روی کارآمدن استبداد است. استبداد همواره مانع از گفت‌وگو و اظهار نظر خواهد شد و بساطی فراهم خواهد کرد که در آن فرهنگ خودرایی در خانه و اجتماع برقرار شود. بدین ترتیب در استبداد چون ترس وجود دارد، آزادی بیان به شکل مطلوب وجود نخواهد داشت، و اگر هم کسی آزادانه سخن گوید مورد مجازات قرار می گیرد.

ج ـ تعصّب: تعصّب نتیجۀ ارتباط بین جهل و استبداد است. هر گاه تعصّب وجود داشته باشد، فضایی برای تنفّس آزاد و آزادی بیان و اندیشه باقی نمی‌مانَد. فرد متعصّب نیاز به اندیشیدن را نیازی زاید می‌داند و معتقد است تفکّرات ازپیش‌تعیین‌شده‌یی که در ذهنش وجود دارند او را از هر گونه گفت‌وگو و آزاداندیشی و تبادل افکار بی‌نیاز می کنند.

د ـ عدم روحیّۀ حقیقت‌گرایی: توسّل به تعصّب در برابر استدلال و منطقِ مخالفان و جلوگیری از آزادی اندیشه و بیان، روحیّۀ عدم حقیقت‌گرایی را در آدمی افزایش می‌دهد. تعصّب، فرد را به صورت مزدوری درمی‌آورد که تنها وظیفۀ دفاع از اندیشه و تقدّس خود را دارد، صَرف نظر از این که آن تقدّس یا شیوۀ عمل، درست است یا نه؟ پس در صورت نداشتن روحیّۀ حقیقت‌گرایی، آزادی بیان به هیچ عنوانی نمی‌تواند تحقق یابد.

با بررسی موانعی که برای آزادی بیان و اندیشه در جامعه مطرح شد می‌توان گفت: اگر این موانع در جامعه کم‌تر شوند زمینه برای آزادی بیان بیش‌تر مهیّا می‌شود. کم‌شدن نادانی، استبداد، تعصّب و ایجاد روحیّهٔ حقیقت‌گرایی در جامعه باعث بالابردن سطح فرهنگ و سواد آن جامعه می‌شوند.

۳ _ ۲ _ ۲: آزادی رسانه‌ها

با توجّه به تحوّل مبانی حقوق مطبوعات، تا اکنون دربارهٔ آزادی مطبوعات، تعریف‌های فراوان و گوناگونی صورت گرفته است، امّا از نگاه حقوق به طور کلّی می‌توان، آزادی مطبوعات را به عام و خاص دسته‌بندی کرد. [۱: ۲۲ _ ۲۳]

آزادی مطبوعات به معنای عام: دکتر معتمدنژاد، استاد دانش‌گاه علاّمه طباطبایی، [به نقل از منبع ۱: ۲۳] دربارهٔ آزادی به معنای عام می‌نویسد که آزادی به معنای عام جست‌وجو و جمع‌آوری آزادانهٔ اخبار و اطّلاعات و عقاید عمومی، انتقال و مخابرهٔ آزادانهٔ آن‌ها، انتشار آزادانهٔ روزنامه‌ها و پخش آزادانهٔ برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، دریافت و مطالعهٔ آزادانهٔ مطبوعات و دریافت آزادانهٔ برنامه‌های یادشده را در بر می‌گیرد. هم‌چنین او [به نقل از منبع ۱: ۲۳] می‌افزاید که انتشار آزادانهٔ روزنامه‌ها و مجلّه‌های گوناگون از طرف افراد و مؤسّسات و گروه‌های سیاسی و غیر سیاسی و پخش آزادانهٔ بی‌طرفانه و واقع‌بینانهٔ برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و انعکاس آزاد افکار و عقاید عمومی در مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی از شرایط اساسی آزادی مطبوعات محسوب می‌شوند. آزادی مطبوعات در این معنای وسیع اکنون به عنوان «آزادی اطّلاعات» و «آزادی ارتباطات» معرفی می‌شود.

آزادی مطبوعات به معنای خاص: دکتر معتمدنژاد [به نقل از منبع ۱: ۲۳] هم‌چنین، در بررسی‌هایی که دربارهٔ قانون‌های رسانه‌یی انجام داده است در مورد آزادی مطبوعات می‌نویسد که آزادی مطبوعات «نشر آزاد روزنامه‌ها بدون هیچ‌گونه محدودیّت و نظارت قبل از انتشار، عدم توقیف و تعطیل خودسرانهٔ آن‌ها بعد از انتشار، پیش‌بینی دقیق ضوابط مسؤولیّت‌های قانونی نشریّات و رسیده‌گی به تخلّفات و جرایم احتمالی آن‌ها در دادگاه های عادی با حضور هیأت منصفه را شامل می‌شود که با رعایت اصل تعدّد و تنوّع نشریّات از جهت سیاسی و تسلسل و حفظ استقلال آن‌ها در برابر ثروت و قدرت، تحکیم می‌شود».

مفاهیم آزادی مطبوعات و تحوّلات آن: دکتر معتمدنژاد [به نقل از منبع۱: ۲۵ _ ۲۶] می‌گوید: «آزادی مطبوعات که معمولاً به معنای "توانایی انتشار آزادانهٔ اخبار و عقاید از طریق روزنامه‌ها و مجلّه‌ها" معرفی می‌شود... در دهه‌های اخیر

دامنهٔ وسیع‌تری پیدا کرده است و وسایل ارتباطی جدید، نظیر سینما، رادیو و تلویزیون (ماه‌واره‌های پخش مستقیم و غیر مستقیم) و اینترنت را هم که در کنار روزنامه‌ها و مجلّه‌ها به انتقال اطّلاعات و اندیشه‌ها می‌پردازند، در بر می‌گیرد. به همین سبب، مفهوم قدیمی "آزادی مطبوعات" دیگر تمام وسایل را پوشش نمی‌دهد و در این زمینه از مفهوم جدید "آزادی اطّلاعات" استفاده می‌شود... "آزادی اطّلاعات" مترادف "آزادی مطبوعات" نیست.... در دهه‌های اخیر از مفهوم وسیع "آزادی اطّلاعات" که جانشین آزادی به معنای عام آن شده است، در حقوق فرانسه دو مفهوم جدید، شامل آزادی اطّلاع رسانی و آزادی اطّلاعات به معنای خاص آن، سرچشمه گرفته است».

۳ _ ۳ : نظریّه‌های آزادی مطبوعات و نظام مطبوعاتی

۳ _ ۳ _ ۱: نظریّه‌های آزادی مطبوعات

برخی از مهم‌ترین و مشهورترین نظریّه‌های آزادی مطبوعات از این قرار اند:

۱ _ **نظریّهٔ اقتدارگرای آزادی مطبوعات:** نظریّهٔ اقتدارگرا، به این باور است که همیشه فردی که در موقعیّت ره‌بری قرار گرفته است باید مورد اطاعت تمام مردم باشند. این فرد و مشاورانش در جامعه دارای قدرت اند و برای حفظ «وحدت اندیشه و ره‌بری» باید از همه ابزارهای اقناع و اجبار استفاده کنند؛ زیرا این نظریّه به جای آزادی فرد و یا اجتماع بر مصلحت دولت تأکید دارد. اصطلاح نظریّهٔ اقتدارگرا برای نخستین‌بار در سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی/ ۱۹۵۶ میلادی در قالب کتابی زیر عنوان «چهار نظریّهٔ ارتباطات» توسّط «فرد. اس. سی. برت» و هم‌کارانش در دانش‌گاه ایلی نو آمریکا مطرح شد که در این نظریّه، مطبوعات مطیع قدرت دولت و یا منافع طبقهٔ حاکم است؛ زیرا روزنامه‌نگاران، فاقد استقلال واقعی استند. [۱: ٦٨]

نظریّهٔ اقتدارگرا به طور کلّی دارای یک سلسله اصول اساسی است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر اند:

۱ _ رسانه‌ها نباید دست به اقدامی بزنند که قدرت موجود را تضعیف کنند و یا مخلّ نظم شوند؛

۲ _ رسانه‌ها باید همیشه و در نهایت، مطیع یا تابع قدرت مستقر باشند؛

۳ _ رسانه‌ها باید از توهین به اکثرّیت و یا ارزش‌های غالب اخلاق و سیاسی بپرهیزند؛
٤ _ سانسور برای به‌اجرادرآوردن این اصول را می‌توان توجیه کرد؛
٥ _ جملهٔ غیر قابل قبول به مراجع قدرت، انحراف از سیاست رسمی یا توهین به اصول اخلاق را باید جرم به شمار آورد. [۱: ٦٨ _ ٦٩]

دیدگاه‌های، برخی از پی‌روان این مکتب ریشه در دیدگاه‌های نظریّه‌پردازان زیر دارند:

۱ . نیکولو ماکیاولی (۸٤۸ _ ۹۰٦ هجری خورشیدی/ ۱٤٦۹ _ ۱۵۲۷ میلادی): ماکیاولی [به نقل از منبع ۱: ٦۹ _ ۷۰] می‌گوید: «"مصلحت دولت" باید مهم‌ترین مشغلهٔ ذهنی یک شهریار باشد و در راه [تحقق] این هدف استفاده از هر وسیله‌یی قابل توجیه است» و اضافه می‌کند که: «فرمان‌روا، باید دین را حمایت کند و خود در ظاهر دین‌دار باشد. معتقدات باطنی او هر چه می‌خواهد باشد، در حقیقت برای شهریار، پرهیزگاربه‌نظرآمدن به‌تر است تا پرهیزگاربودن».

او انسان‌ها را، ذاتاً دارای خوی شرور می‌دانست و به همین لحاظ به آزادی اعتقاد نداشت و چنین می‌گفت [به نقل از منبع ۱: ۷۰]: «شهریار نباید به مردم آزادی اعطا کند، امّا تا حدّ امکان، باید آنان را با ظواهر آزادی آسوده‌خاطر سازد».

۲ _ توماس هابز (۹٦۷ _ ۱۰۵۸ هجری خورشیدی/ ۱۵۸۸ _ ۱٦۷۹ میلادی): هابز، دانش‌مند اقتدارگرای انگلیسی، [به نقل از منبع ۱: ۷۲] در مورد آزادی مطبوعات، معتقد بود که عامّهٔ مردم، دارای رشد فکری نیستند، لذّا به ساده‌گی تحت تأثیر تبلیغات عوام‌فریبانهٔ استفاده‌جویان قرار گرفته باعث تضعیف «قدرت حاکم» می‌شوند. به نظر او از این که عامّهٔ مردم بسیار زود تحت تأثیر عوام‌فریبان قرار می‌گیرند، دولت باید حتماً بر بیان و مطبوعات نظارت داشته باشد. نشر، ورود و خواندن کتاب‌ها باید تحت سانسور شدید قرار بگیرند، مواردی از قبیل آزادی فردی، قضاوت شخصی و یا وجدان نباید وجود داشته باشند و هر چیزی که موجب تهدید قدرت پادشاه باشد و در نتیجه باعث سلب آرامش عمومی شوند، از ریشه برکنده شوند. و به این ترتیب او آزادی مطبوعات را باعث تضعیف قدرت دولت می‌دانست. [ا: ۷۲]

۳ _ جورج کئورگ هگل (۱۱٤۹ _ ۱۲۱۰ هجری خورشیدی/ ۱۷۷۰ _ ۱۸۳۱ میلادی): هگل، فیلسوف آلمانی، [به نقل از منبع ۱: ۷۲] دیدگاه کسانی را که بدین باور اند تا «همه باید در امور دولت مشارکت داشته باشند» رد می‌کند؛ زیرا او «فرد» را عضو دولت نمی‌دانست، بل‌که به عنوان یکی از اعضای طبقهٔ اجتماعی،

جامعه، گروه و سازمان قبول داشت. او [به نقل از منبع ۱: ۷۲ _ ۷۳] دربارهٔ نقش دولتی «فرد» به این باور بودکه فرد، نیازمند آن است که دربارهٔ مسایل دولت، آگاهی به دست آورَد و «کشور وسیله‌یی برای تأمین به‌روزی فرد نیست و اصولاً وسیلهٔ هیچ چیزی نیست؛ بل‌که خود غایتی است. چون غایت برتر از فرد است، از فرد باید چشم داشت که خود را در راه غایات برتر کشور فدا کند. این به معنای افکار فردیّت و آزادی و حقوق فرد نیست، بر عکس فرد زمانی به فردیّت و آزادی و حقوق واقعی خود می‌رسد که عضوی از کشور باشد و هستی خود را با هستی آن یگانه یابد».

در یک جمع‌بندی کلّی پی‌روان نظریّهٔ اقتدارگرای آزادی مطبوعات، مصلحت دولت، صلح و امنیّت را غایات برتر می‌دانستند و از همین‌رو به آزادی مطبوعات اعتقادی نداشتند.

دوم . نظریّهٔ آزادی‌گرای مطبوعات: از دیدگاه پی‌روان نظریّهٔ آزادی‌گرا، از این که انسان‌ها دارای خرد اند، لذّا توانایی شناخت علایق و محیط خود را دارند و راه‌های دست‌یابی به آن را نیز می‌دانند. بر اساس این نظریه: بشر بدون توسّل به کمک‌های ماوراءالطّبیعت، خود تواناست. بشری که تا به حال ثابت کرده، زمین گرد است و به سیّارات به‌وسیلهٔ تلسکوپ نگاه کرده، جریان خود را کشف کرده، باکلیسای کاتولیک جنگیده و دندان همهٔ متولّیان عقل و قدرت را کنده و دور انداخته است، استقلال خود را دربرابر محدودیّت‌های فراروی آزادی اعلام و از درک خود، برای حلّ مسایل اجتماعی، سیاسی، مذهبی‌اش استفاده می‌کند. [۱: ۷٤]

به گونهٔ فشرده، برای نظریّهٔ آزادی‌گرای مطبوعات، اصولی را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱ _ نشریّات باید از هر نوع سانسور پیش از نشر، توسّط هر طرف سومی آزاد باشند؛

۲ _ محلّ انتشار و توزیع باید بدون نیاز به هیچ مجوّزی از هر فرد یا گروهی، آزاد باشد؛

۳ _ نکوهش حکومت، مقامات یا حزب سیاسی حتّا پس از انجام‌دادن آن قابل پی‌گرد نیست؛

٤ _ برای نشر هیچ مطلبی، نباید فشار و اجباری در کار باشد؛

۵ _ نشر «نظر اشتباه» هم برابر با نشر «حقیقت» مانند مسایل مربوط به باور و اندیشه زیر حمایت قانون قرار دارد؛

۶ _ هیچ محدودیّتی نباید بر گردآوری و انتشار اطّلاعات از راه قانونی اِعمال شود؛
۷ _ هیچ محدودیّتی برای مبادله یا فرستادن و به‌دست‌آوردن «پیام» از مرزها، پذیرفتنی نیست؛
۸ _ روزنامه‌نگاران باید بتوانند در درون سازمان خود از میزان قابل ملاحظهٔ استقلال حرفه‌یی برخوردار باشند. [۱: ۷۴ _ ۷۵]

برای آشنایی بیش‌تر با این نظریّه به دیدگاه‌های برخی از نظریّه‌پردازان آن از قبیل: جان لاک، جان میلتون و جان استوارت میل به گونهٔ فشرده پرداخته می‌شود:

۱ _ جان میلتون (۹۸۷ _ ۱۰۵۳ هجری خورشیدی/ ۱۶۰۸ _ ۱۶۷۴میلادی): جان میلتون، شاعر بلندآوازهٔ انگلیس، در کتاب معروفش، «آریوپاگیتکا»، [به نقل از منبع ۱: ۷۶] مخالفت خود را به سانسور کتاب‌ها و مطبوعات آزاد ابراز می‌دارد، زیرا او اعتقاد داشت که ما فقط در صورتی به فضیلت خواهیم رسید که فرصت مبارزه در برابر «شر» را داشته باشیم.

عنصر مهم در نظریّهٔ میلتون که یک سده بعد، روی اندیشه دانش‌مندان تأثیر گذاشت به شرح زیر است: تکیه بر قدرت استدلال برای تمییز میان حق و باطل، نیاز برخورد آزاد اندیشه‌ها و باورهاست.[۱: ۷۷]

۲ _ جان لاک (۱۰۱۱ _ ۱۰۸۳ هجری خورشیدی/ ۱۶۳۲ _ ۱۷۰۴ میلادی): این دانش‌مند انگلیسی بر آزادی عقاید و برابری حقّ طبیعی حیات و مالکیّت انسان‌ها تأکیدی فراوان دارد و حکومت را در نگه‌داری و دفاع از حقوق آنان موظف دانسته چنین اظهار می‌کند: [به نقل از منبع ۱: ۷۸] «حکومت باید نسبت به همهٔ عقاید و مذاهب حُسن نیّت نشان دهد، مگر عقایدی که بر اساس جامعه و حقوق افراد آسیب می‌رسانند».

او آزادی را، جزء لایفنک هستی انسان، تلقّی کرده دربارهٔ آن چنین می‌گوید: [به نقل از منبع ۱: ۷۹] «این آزادی از قدرت مطلق خودسر، ضروری و چنان با اساس هستی مربوط است که اگر آن را از دست بدهیم، بقا و هستی خود را از دست داده ایم؛ زیرا حقّ بقای آدمی، با خود او نیست تا بتواند با پیمان‌بستن و یا رضا و رغبت در قید بنده گی درآید».

۳ _ جان استوارت میل (۱۱۵۸ _ ۱۲۵۲ هجری خورشیدی/ ۱۸۰۶ _ ۱۸۷۳ میلادی): این دانش‌مند انگلیسی در اثرش، «دربارهٔ آزادی»، چنین نوشته است: [به نقل از منبع ۱: ۷۹ _ ۸۰] «آزادی، یعنی این‌که هر انسان بالغی حق

داشته باشد آن طور که مایل است، فکر و عمل کند. محدودهٔ این آزادی تا آن جاست که به آزادی دیگران لطمه وارد نشود».

این نویسندهٔ انگلیسی در آخرین فصل کتاب خود، چهار عامل مهمّی را که برای آزادی اندیشه، باور و بیان در راستای سعادت بشر اهمیّت به‌سزایی دارند چنین برشمرده است: [به نقل از منبع ۱: ۸۰ _ ۸۱]

۱ _ اگر باوری را به زور خاموش کنند، آن باور ممکن است، صحیح باشد و تکذیب این حقیقت مفهومی جز این ندارد که خفه‌کننده‌گان، خود را اشتباه‌ناپذیر می‌شمارند؛

۲ _ حتّا به فرض این‌که باور خاموش‌شده، اشتباه باشد، باز هم ممکن است که پاره‌یی از حقیقت را در بر داشته باشد - چنان‌که بیش‌ترینه چنین نیز است -؛ زیرا حقیقت رایج زمان، هرگز نمی‌تواند حقیقت کل باشد و اگر هم باشد، بر حسب تصادف است. در این صورت، تنها در اثر برخورد عقیده‌های متّضاد است که می‌توان بازماندهٔ حقیقت را به دست آورد؛

۳ _ حتّا به فرض این که باور پذیرفته‌شده، نه تنها حقیقت، بل‌که کلّ حقیقت باشد، تا هنگامی که عملاً در معرض چون و چرا قرار نگرفته است نحوهٔ پذیرفتنش بی‌طرفانه نیست؛ به این معنی که بسیاری از کسانی که آن را می‌پذیرند، به اصول و باورهایی ایمان پیدا می‌کنند که مبانی منطقی‌اش را درک نکرده اند؛

٤ _ مفهوم هر باوری در معرض اضمحلال کلّی یا دست کم در معرض این خطر قرار دارد که به تدریج از باقی‌گذاشتن اثر در رفتار و خصلت بشری محروم می‌شود.

۳ _ ۳ _ ۲: نظام مطبوعاتی

مجموعهٔ عواملی (عناصری) که در فرایند جمع‌آوری، انتقال، تولید و انتشار پیام نقش و سهمی دارند نظام مطبوعات و یا رسانهٔ جمعی را تشکیل می‌دهند.

بدین‌ترتیب نظام مطبوعات و رسانه‌ها ترکیبی از سخت افزار و نرم‌افزار یا نیروی انسانی و شیوهٔ عمل رسانه‌های یک کشور است. به تعبیری دیگر، نظام مطبوعات و رسانه‌های جمعی به مجموعهٔ عواملی (عناصری) اطلاق می‌شود که در کار گردآوری خبر، پیام، پردازش و انتشار آن سهم و نقش دارند. به این‌ترتیب نظام خبری (مطبوعات) مساوی است با گردآورنده‌گان خبر، به علاوهٔ پردازش‌گر و .... [۱: ۲۳ _ ٢٤]

قانون مطبوعات: قانون مطبوعات یا قانون رسانه‌ها به مجموعهٔ قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که در بارهٔ مطبوعات یا تمام رسانه‌های جمعی، در قالب یک متن رسمی توسّط مرجع یا مقام باصلاحیّت به هدف تنظیم روابط میان عوامل

مختلف مطبوعات، مدون شده و به تصویب رسیده باشد و بر افراد و رسانه‌های جمعی لازم‌الاجرا باشد. [۱: ۲٤]

معمولاً در جهان از دو شیوهٔ نظام مطبوعاتی استفاده می‌شود:

اوّل ـ شیوهٔ نظام پیش‌گیری: کشورهایی که دارای نظام‌های سیاسی سنّتی قدیمی و قدرت‌گرا استند، معمولاً به شیوهٔ فردی و وراثتی اداره می‌شوند و هیأت حاکمهٔ آن‌ها از آزادی‌های نیروهای سیاسی مخالف بیم‌ناک و هراسان اند. لذّا به منظور پیش‌گیری از انتقادها و افشای احتمالی اشتباهات خود، مقررات محدودکنندهٔ تأسیس ادارهٔ مطبوعات را زیر نام کسب اجازه‌نامهٔ قبلی و وضع و یا دریافت تضمین مالی دارند و به این صورت نیروهای سیاسی مخالف را زیر نام مقررات تأسیس ادارهٔ مطبوعات، کنترل می‌کنند و هر گونه اقدام مخالفت‌آمیز آن‌ها را زیر پی‌گرد قانونی قرار داده بر آن‌ها مجازات و تنبیه‌های لازم را اِعمال می‌کنند. [۱: ۲٤]

دوم ـ شیوهٔ نظام پی‌گیری: کشورهایی که دارای نظام‌های سیاسی دیموکراتیک و مبتنی بر رای مردم و آزادی‌گرا استند، برای مقررات تأسیس ادارهٔ مطبوعات از شیوهٔ نظام تنبیهی و یا اعلام‌نامه‌یی استفاده می‌کنند؛ زیرا این کشورها هیچ‌گونه محدودیّتی - به جز از موارد پیش‌بینی‌شده در قوانین - را زیر نام مقررات تأسیس ادارهٔ مطبوعات برای انتشار نشریّه‌ها اِعمال نمی‌کنند و در این کشورها افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، حزب‌ها، شرکت‌ها، و جمعیّت‌ها با آزادی کامل و تنها با سپردن اعلام‌نامه و یا تقاضانامه ثبت نام کرده به انتشار مطالب نشریّه‌های خود می‌پردازند. [۱: ۲٤ ـ ۲٥]

اهمیّت تأثیر رسانه‌ها: در حوزهٔ رسانه‌ها بیش از هر جنبهٔ دیگری روی اهمیّت تأثیر رسانه‌ها، تأکید می‌شود و دلیل عمدهٔ آن هم بهره‌گیری از این دانش و کارهای رسانه‌یی برای نفوذ در مردم است.

کلاپر، نویسندهٔ یکی از به‌ترین کتاب‌ها دربارهٔ تأثیر رسانه‌ها، [به نقل از منبع ٦: ٦١] بدین باور است که رسانه معمولاً شرط لازم و کافی تأثیر بر مخاطب نیست، بل‌که به عنوان بخشی از مجموعهٔ عوامل میانجی و واسطه عمل می‌کند. در سال‌های اخیر انواع تازه‌یی از تأثیرها، مثل اثرهای کاشت و برجسته‌سازی، مطرح شده اند. گسترش قلم‌رو و اثرهای رسانه‌ها به برنامه‌ریز گوش‌زد می‌کند که «اثرگذاری» مفهومی یک بعدی ندارد و تأثیرها می‌توانند شکل‌های زیادی داشته باشند. در سال‌های پسین نظریّه‌های مربوط به تأثیر تغییر کرده اند. در مرحلهٔ اوّل عوامل محتوایی در ایجاد تأثیر برتری داشتند، در دومین مرحله رسانه‌ها را بدون

قدرت تلقّی می‌کردند و در سومین مرحله، عوامل محتوایی و فردی را با هم ترکیب کردند. به عبارتی دیگر: در مرحلهٔ اوّل، رسانه‌ها را قدرت مطلق می‌پنداشتند، در مرحلهٔ دوم، رسانه‌ها را بدون قدرت تلقّی می‌کردند و در مرحلهٔ سوم، آنان را قدرت‌مند می‌دانند. [٦: ٦١ _ ٦٢]

برجسته‌سازی رسانه‌یی: برجسته‌سازی رسانه‌یی، فراگردی است که طی آن رسانه‌های همه‌گانی اهمیّت نسبی موضوعات گوناگون را به مخاطبان خود منتقل می‌کنند و به هر اندازه‌یی که رسانه‌ها به موضوعی اهمیّتی بیش‌تر بدهند، به همان اندازه مخاطبان اهمیّت بیش‌تری برای آن موضوع قایل می‌شوند.

رسانه ها به ما نمی‌گویند که به چه چیزی نباید فکر کرد؛ بل‌که می‌گویند به چه چیزی باید فکر کرد و دربارهٔ چه چیزی باید اندیشید. آن‌ها روی‌دادها، واقعیّت‌ها و وضعیّت‌هایی را که مخاطبان ارزیابی می‌کنند، نشان می‌دهند، بدون آن که این ارزیابی را الزاماً دیکته کنند. این فکر قبلاً نیز وجود داشته است. مثلاً نویسنده‌یی آمریکایی به نام دنیل بورستین با موفقیّت مفهوم جدلی روی‌دادهای ساخته‌گی از سوی رسانه‌ها را مطرح ساخته است. عمل‌کرد [رسانه‌ها] به عنوان واقعه‌نگاری با یک مشکل رو به روست: تمایز و فرق میان وقایع و افکار. در دههٔ پنجاه سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ دههٔ هفتاد سدهٔ بیستم میلادی برخی بر آن بودند که رسانه‌ها از اثرگذاری نیرومندی برخوردار اند. یکی از اثرگذاری‌هایی که می توان از آن‌ها برای نشان‌دادن قدرت اثر رسانه‌یی استفاده کرد، برجسته‌سازی است. [٦: ٦٢] مک کومبز در سال ١٣٥١ هجری خورشیدی/ ١٩٧٢ میلادی، نخستین پژوهش را دربارهٔ برجسته‌سازی را آغاز کرد. کارکرد برجسته‌سازی رسانه‌ها را گرایش رسانه به تأثیرگذاشتن بر آن‌چه مردم فکر کنند، توصیف کرده اند. واقعه‌نگاری فهرستی از موضوعات و روی‌دادهایی است که در یک نقطهٔ زمانی بر حسب سلسلهٔ مراتب نظم و ترتیب یافته اند و برجسته‌تر از دیگر موضوعات و روی‌دادها ضبط می‌شوند. روی‌دادها را وقایع معیّن و محدود به زمان و مکان تعریف کرده اند و موضوعات، رشته‌یی از روی‌دادهای مرتبط به هم استند. [٦: ٦٢ _ ٦٣]

به گفتهٔ مک کوئل [به نقل از منبع ٦: ٦٣] فراگرد برجسته‌سازی به سه اولویّت متفاوت مرتبط می‌شود: اوّل؛ اولویّت سیاسی، دوم؛ اولویّت رسانه‌یی و سوم؛ اولویّت همه‌گانی.

در روی‌دادهای سال‌های آخر دههٔ پنجاه سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ دههٔ هفتاد سدهٔ بیستم میلادی، ایران از فراگرد برجسته‌سازی به به‌ترین نحوی استفاده کرد. در یک جامعهٔ آزاد، علاوه بر تلویزیون، رسانه‌های دیگر نیز تأثیر

بسیار زیادی بر مخاطبان می‌گذارند. به‌داشت عمومی را به‌بود می‌بخشند، مردم را از حقوق مدنی شان آگاه می‌سازند، در سیاست و فرهنگ تأثیر می‌گذارند و تغییرات بنیادی در سازمان‌های سیاسی _ اقتصادی به وجود می‌آورند. اطّلاعات تازه که از طریق رسانه‌ها به مردم منتقل می‌شوند، می‌توانند مردم و فرهنگ آنان را تغییر دهند و به‌بود مدیریّت، عدالت اجتماعی و وجدان کاری را برای آنان به ارمغان آورَد. برای رسیدن به این اهداف، رسانه‌ها باید مستقل باشند و بتوانند با آزادی کامل اطّلاعات افشاکننده و آگاهی‌دهنده را برای مردم باز گویند. [٦: ٦٣]

٣ _ ٤: ارتباط مردم‌سالاری با آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها

در جهان ام‌روزی رسانه‌های جمعی سهم و نقش قابل توجّهی در رشد یا تضعیف فرآیندهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند و به یقین می‌توان گفت در جامعه‌یی که رسانه‌ها از آزادی کامل برخوردار اند، آن جامعه دیموکراتیک به حساب می‌آید. رسانه‌های جمعی در جوامع می‌توانند وظایف متعددی چون خبری، آموزشی، راه‌نمایی، ره‌بری، تفریحی و تبلیغی داشته باشند. رسانه‌های جمعی از قدرت برجسته‌سازی، ایجاد انسجام و تعلّق اجتماعی، نظارت بر عمل‌کرد دولت و فراهم‌آوری زمینهٔ مشارکت عامّهٔ مردم و نظارت همه‌گانی برخوردار اند و می‌توانند در تحقق دیموکراسی در جوامع، مفید و ارزنده باشند. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که بدون حقّ داشتن آزادی بیان، آزادی‌رسانه‌ها و دیموکراسی نیز معنایی ندارند؛ زیرا آزادی بیان سنگ‌بنای تمام آزادی‌ها به شمار می‌رود.

ام‌روز برخلاف شهرهای یونان باستان که در آن‌جا هر شهروند می‌توانست در حیات اجتماعی مشارکت جویَد، مردم کشورهای دیموکراتیک نوین صِرف از طریق رسانه‌ها می‌توانند در جریان امور قرار گیرند. رسانه‌های جمعی، قلم‌رو عمومی اصلاحات و افکار را شکل می‌بخشند و نحوهٔ مبادلهٔ آن‌ها را زیر کنترل قرار می‌دهند و به تحقق مردم‌سالاری کمک ارزنده‌یی می‌کنند.

در کشور ما ام‌روز نیاز مبرم وجود دارد تا به کمک رسانه‌های جمعی و آزادی بیان، دیموکراسی تحقق یابد و کشور به سوی جهانی‌شدن و جامعهٔ اطّلاعاتی حرکت کند؛ زیرا خواسته یا ناخواسته، ما در این مسیر گام نهاده ایم و اگر با توجّه آرای مردم حرکت کنیم به یقین می‌توان گفت که به توسعهٔ همه‌جانبه و درون‌زا در گستره‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نخواهیم رسید. [١٢: ١٨_ ١٩]

آزادی بیان به شهروندان امکان می‌دهد تا در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت و از فساد حکومت جلوگیری کنند. مباحثه‌های عمومی دربارۀ موضوعات اجتماعی و سیاسی فهم این موضوعات را برای شهروندان آسان و شکل‌گیری نظرهای متفاوت را دربارۀ اموری که زنده‌گی مردم را تحت‌الشّعاع قرار می‌دهند ممکن می‌سازد. این امر، به نوبۀ خود، آنان را قادر می‌سازد تا سوء رفتارهای حکومت را ابراز و به نحو کارآمدی در فعالیّت‌های یک حکومت مردم‌سالار مشارکت کنند. در این میان، سخن‌گفتن از طریق رسانه‌های همه‌گانی بیش از هر وسیلۀ دیگری به گفت‌وگوی مردم‌سالارانه کمک می‌کند. [۲: ۱٦]

۳ _ ۵: قانون‌های رسانه‌یی دولت جمهوری اسلامی افغانستان

در فرایند پژوهش تسجیل آزادی اطّلاعات و نظام رسانه‌یی در افغانستان، قانون‌های رسانه‌یی منابع اصلی اند، پس از موافقت‌نامۀ بن و تشکیل حکومت موقت، قانون مطبوعات در حوت ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ فبروری ۲۰۰۲ میلادی به تصویب رسید. این قانون که با الگوبرداری از قانون مطبوعات سال ۱۳٤٤ هجری خورشیدی/ ۱۹٦۵ میلادی ترتیب یافته بود، قانون کثرت‌گرا و به‌تر از تمام قانون‌های رسانه‌یی پیشین بود.

از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ میلادی قانون رسانه‌های همه‌گانی افغانستان به دلیل گسترش و رشد سریع رسانه‌ها، استفاده از فنّاوری‌های نوین، تغییر و نوسان در وضعیّت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بلند رفتن سطح آگاهی خبرنگاران و خواست‌های معقول کارمندان رسانه‌یی چندین بار تعدیل، تزیید و تغییر یافت. [۳: ٤۷۰]

قانون مطبوعات سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۲ میلادی: نخستین قانون مطبوعات پس از فروپاشی امارت اسلامی طالبان با فرمان شماره ۸۱ در ۱ حوت سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ ۲۰ فبروری ۲۰۲ میلادی در نه فصل و ٤۹ ماده از سوی حامد کرزی رئیس ادارۀ موقت توشیح شد و در ۱۸ حوت/ ۳ مارچ همان سال در شمارۀ ۸۰۰ جریدۀ رسمی به نشر رسید.

این قانون به ترتیب دارای این فصل‌ها بود: احکام عمومی، وسایل مطبوع، مطابع، وسایل سمعی و بصری، شرایط و مکلفیّت‌های صاحب امتیاز، شرایط و مکلفیّت‌های مدیر مسؤول، نشرات ممنوعه و احکام جزایی. [۳: ٤۷۵]

چون قانون مطبوعات سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۲ میلادی در نخستین روزهای تشکیل حکومت موقت با سرعت تهیّه شده بود و از سویی دیگر جریان اطّلاعاتی و تأسیس رسانه‌ها در افغانستان به سرعت گسترش می‌یافت، طبیعی بود که در متن قانون نارسایی، تناقض و کم‌بودهایی نیز وجود داشتند. به همین دلیل جامعهٔ مدنی، کارشناسان رسانه‌ها و خبرنگاران به وزارت اطّلاعات و فرهنگ پیش‌نهاد کردند تا شماری از ماده‌ها در این قانون تعدیل و تغییر یابند. [۳: ٤۷۰]

قانون رسانه‌های همه‌گانی سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۰٤ میلادی:
قانون رسانه‌های همه‌گانی سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۰٤ میلادی یک گام انقلابی در راستای حمایت از آزادی بیان و حقوق شهروندی بود. با انفاذ این قانون که بر مبنای نظام حقوقی تنبیهی تنظیم شده بود، شیوهٔ تأسیس رسانه‌ها از شیوهٔ اجازهٔ قبلی به شیوهٔ ثبت نام تغییر یافت. این قانون به شهروندان اجازه می‌داد تا رسانه‌های خود را در وزارت اطّلاعات و فرهنگ ثبت کنند. [۳: ٤۷۹]

قانون جدید در ۱۵ حمل سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی/ ۳ اپریل ۲۰۰٤ میلادی در ده فصل و ٤۳ ماده به تأسّی از حکم مادهٔ ۳٤ قانون اساسی و رعایت مادهٔ نوزدهم میثاق بین‌المللی حقوق بشر، نافذ شد و برای نخستین‌بار «قانون رسانه‌های همه‌گانی افغانستان» نامیده شد. [۳: ٤۷۱]

قانون رسانه‌های همه‌گانی سال ۱۳۸٤ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۵ میلادی:
این قانون در ۲۷ قوس ۱۳۸٤ هجری خورشیدی/ ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ میلادی در نه فصل و ٤۲ ماده، توسّط حامد کرزی رئیس جمهور وقت افغانستان توشیح شد و در ۱۵ جدی ۱۳۸٤ هجری خورشیدی/ ۵ جنوری ۲۰۰٦ میلادی همان سال در شمارهٔ ۸۷۱ جریدهٔ رسمی به نشر رسید.

فصل‌های این قانون به ترتیب دربرگیرندهٔ احکام عمومی، حقوق و مکلفیّت‌ها، رسانه‌های چاپی و برقی، مطابع، شرایط و مکلفیّت‌های صاحب امتیاز، شرایط و مکلفیّت‌های مدیر مسؤول، ایجاد کمیسیون‌ها، احکام جزایی و احکام متفرّقه بود. این قانون در حقیقت شکل تکامل‌یافته‌تری از قانون سال ۱۳۸۳ هجری خورشیدی/ ۲۰۰٤ میلادی بود، امّا بعداً این قانون هم ملغا شد. [۳: ٤۸٤]

قانون رسانه‌های همه‌گانی سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی:
قانون رسانه‌های همه‌گانی سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی که تا ام‌روز نافذ است، به تأسّی از حکم مادهٔ ۹٤ قانون اساسی، در ۱۰ سنبلهٔ ۱۳۸۷ هجری خورشیدی/ ۳۱ آگست ۲۰۰۸ میلادی در شورای ملّی مجدداً با دو ثلث

آرای کلّ اعضا تصویب شد و در ۹ سرطان ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۳۰ جون ۲۰۰۹ میلادی از سوی حامد کرزی با حکم شمارهٔ ۵۸٦۰ به وزارت عدلیّه فرستاده شد و وزارت عدلیّه در ۱۵ سرطان ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ٦ جون ۲۰۰۹ میلادی آن را به نشر رساند. قانون رسانه‌های همه‌گانی افغانستان با درنظرداشت احکام دین اسلام و به تأسّی از حکم مادهٔ ۳٤ قانون اساسی و رعایت ماده نوزدهم اعلامیّهٔ جهانی حقوق بشر، بر مبنای نظام تنبیهی و شیوهٔ ثبت نام در یازده فصل و ٥٤ ماده ترتیب یافته است. فصل‌های این قانون به ترتیب دربرگیرندهٔ احکام عمومی، حقوق و مکلفیّت‌ها، تأسیس مطابع و مؤسّسات فرهنگی، شرایط و مکلفیّت‌های صاحب امتیاز، شرایط و مکلفیّت‌های مدیر مسؤول، شورای عالی رسانه‌ها، آثار و مطالبی که تولید، چاپ و نشر آن ممنوع اند و احکام متفرّقه اند.

قانون رسانه‌های همه‌گانی سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی در مقایسه با قانون سال ۱۳۸٤ هجری خورشیدی/ ۲۰۰٥ میلادی به موضوعات به گونهٔ مفصّل‌تر پرداخته است. در این قانون بیش‌تر از حقوق به حوزهٔ اخلاق تمرکز شده و توصیّه نسبت به تهیّه برنامه‌های آموزشی در آن پررنگ است. توصیّه به مسایلی چون درنظرگرفتن مسایل دینی و اخلاقی، پرداختن به صحّت، محیط زیست، اهمیّت معارف، برجسته‌ساختن آسیب‌های کشت، تولید و مصرف مواد مخدر و مسکّرات، رعایت توازن در موضع‌گیری جناح‌ها و شخصیّت‌های سیاسی، پردازش برنامه‌های دینی و ملّی در ماده‌ها به چشم می‌خورند. در مادهٔ شانزدهم به برنامه‌های دینی و ملّی در ادارهٔ رادیو _ تلویزیون ملّی به صراحت اشاره شده است؛ در مادهٔ بیستم آن، رادیو و تلویزیون‌های خصوصی مکلّف دانسته شده اند تا اصول و احکام دین، ارزش‌های معنوی، اخلاق و امنیّت روانی مردم را رعایت کنند. [۳: ٤۸۸ _ ٤۹۳]

علاوه براین قانون، سه قانون و یک مقررهٔ دیگر نیز در ارتباط با کارهای رسانه‌یی نافذ شده اند که عبارت اند از: قانون حقوق مؤلّف، مصنف، هنرمند و محقق (کاپی‌رایت)، قانون دست‌رسی به اطّلاعات و مقررهٔ طرز تأسیس و فعالیّت رسانه‌های خصوصی که به ترتیب همهٔ آن‌ها را در این‌جا به معرفی می‌گیریم.

۳ _ ٥ _ ۱: قانون رسانه‌های همه‌گانی

قانون رسانه‌های همه‌گانی سال ۱۳۸۸ هجری خورشیدی/ ۲۰۰۹ میلادی با درنظرداشت اصول و احکام دین مبین اسلام و به تأسّی از حکم مادهٔ سی‌وچهارم قانون اساسی و رعایت مادهٔ نوزدهم اعلامیّهٔ جهانی حقوق بشر، به منظور تأمین حق آزادی فکر و بیان و تنظیم فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی در کشور وضع شده و

با انفاذ آن قانون رسانه‌های همه‌گانی منتشرۀ جریدۀ رسمی شمارۀ ۸۷۱ مؤرخ ۱۵جدی ۱۳۸٤ هجری خورشیدی/ ٥ جنوری ۲۰۰٦ میلادی ملغا شمرده شد.

این قانون دارای یازده فصل و ٥٤ ماده است، به این ترتیب:

فصل اول از مادۀ ۱ تا ۳ دربرگیرندۀ احکام عمومی (مبنی، هدف، اصطلاحات)؛

فصل دوم از مادۀ ٤ تا ۹ دربرگیرندۀ حقوق و مکلفیّت‌ها (آزادی فکر و بیان، مطالبۀ معلومات، حمایت قانونی، حقّ جواب‌دادن، عدم نشر جواب، تشکّل صنفی)؛

فصل سوم از مادۀ ۱۰ تا ۱۱دربرگیرندۀ تأسیس رسانه‌های چاپی (تأسیس رسانه‌ها و داشتن آدرس و سایر مشخّصات)؛

فصل چهارم از مادۀ ۱۲ تا ۲٥ دربرگیرندۀ تأسیس رسانه‌های همه‌گانی برقی (تأسیس رسانۀ برقی، رسانۀ برقی عامه، رادیو _ تلویزیون ملّی افغانستان، موقعیّت ادارۀ رادیو _ تلویزیون ملّی، مکلفیّت‌ها و وظایف، برنامه‌های ملّی و دینی، ادارۀ رادیو _ تلویزیون در حالت اضطرار، حفظ برنامه‌ها، رسانه‌های برقی غیر دولتی، رعایت اصول، آزادی رادیو _ تلویزیون‌های خصوصی، رعایت توازن، نگه‌داری مطالب ضبط‌شده، حقّ ادّعا، مکلفیّت‌های مدیران مسؤول رسانه‌های برقی)؛

فصل پنجم: مادۀ ۲٦ دربرگیرندۀ منابع مالی رسانه‌های همه‌گانی (منابع تمویل)؛

فصل ششم: از مادۀ ۲۷ تا ۲۸ دربرگیرندۀ تأسیس مطابع و مؤسّسات فرهنگی (حقّ تأسیس و جواز فعالیّت)؛

فصل هفتم: از مادۀ ۲۹ تا ۳٦ دربرگیرندۀ صاحب امتیاز، شرایط و مکلفیّت‌ها (صاحب امتیاز، شرایط صاحب امتیاز، داشتن اساس‌نامه، ثبت رسانه‌ها و مؤسّسات فرهنگی، ارائۀ معلومات غرض ثبت رسانه‌ها و مؤسّسات فرهنگی، داشتن آدرس و نشان مخصوص، حقّ مراجعه به محکمه، انتقال ملکیّت و امتیاز فعالیّت)؛

فصل هشتم: از مادۀ ۳۷ تا ٤۰ دربرگیرندۀ مدیر مسؤول، شرایط و مکلفیّت‌هایش (داشتن مدیر مسؤول، شرایط تعیین مدیر مسؤول، مسؤولیّت از نشر مضامین، رعایت حقوق انتقادکننده و انتقادشونده)؛

فصل نهم: از مادۀ ٤۱ تا ٤٤ دربرگیرندۀ شورای عالی رسانه‌ها (ترکیب شورای عالی رسانه‌ها،کمیسیون رسانه‌های همه‌گانی، وظایف کمیسیون رسانه‌های همه‌گانی، کمیسیون رادیو _ تلویزیون ملّی افغانستان)؛

فصل دهم: از مادۀ ٤٥ تا ٤۷ دربرگیرندۀ آثار و مطالبی که تولید، چاپ و نشر آن‌ها ممنوع است (نشر مطالب ممنوع، آژانس باختر، سلب امتیاز)؛

فصل یازدهم: از مادهٔ ٤٨ تا ٥٤ دربرگیرندهٔ احکام متفرّقه (حقّ تهیّهٔ فیلم به اتباع خارجی، اطّلاع از تغییرات در اساس‌نامه، مکلفیّت نماینده‌گی آژانس‌ها و رسانه‌های خارجی، ثبت کتاب، رساله و ناشر، وضع قوانین، پرداخت مالیّه، تاریخ انفاذ). [۱۷: الف _ ٤٤]

٣ _ ٥ _ ٢: قانون حمایت مؤلّف، مصنّف، هنرمند و محقق (کاپی‌رایت)

این قانون در روشنی حکم مادهٔ چهل‌وهفتم قانون اساسی افغانستان به منظور حمایت حقوق مادّی و معنوی آثار مؤلّف، مصنف، هنرمند و محقق، طرز انتفاع از حقوق مالکیت آثار مذکور و تنظیم سایر امور مربوط به حقّ طبع و نشر آن‌ها وضع شده و با نشر در شمارهٔ پی‌هم ٩٥٦، مؤرخ ٥ اسد ١٣٨٧ هجری خورشیدی/ ٢٨ جولای ٢٠٠٨ میلادی جریدهٔ رسمی نافذ شده است.

این قانون دارای هفت فصل و ٤٩ ماده به ترتیب زیر است:

فصل اوّل: از مادهٔ ١ تا ٤ دربرگیرندهٔ احکام عمومی (مبنا، نام اختصاری، اصطلاحات، تطبیق کنندهٔ قانون)؛

فصل دوم: از مادهٔ ٥ تا ١٥ دربرگیرندهٔ حقّ طبع و نشر (حمایت حق طبع و نشر، آثار مورد حمایت، طرز ثبت، حالت عدم حمایت، حقوق پدیدآورنده، حالت استفاده از حقوق مادّی، حقوق معنوی، واگذاری یا انتقال، فروش یا واگذاری نسخهٔ اصلی (کُنده)، نشر اثر بعد از وفات، حق انحصاری فونوگرام)؛

فصل سوم: از مادهٔ ١٦ تا ١٧ دربرگیرندهٔ میعاد استفاده از حقّ طبع و نشر (میعاد حمایت آثار، آغاز تاریخ میعاد حمایت اثر)؛

فصل چهارم: از مادهٔ ١٨ تا ٢٢ دربرگیرندهٔ حقوق مؤسّسهٔ نشراتی و اجراکنندهٔ اثر (مالکیّت اثر به اساس موافقت‌نامه، طبع و نشر مجدد، مکلفیّت مؤسّسهٔ نشراتی، حقّ انحصاری مؤسّسهٔ نشراتی، حمایت حقوق اجراکنندهٔ اثر)؛

فصل پنجم: از مادهٔ ٢٣ تا ٢٨ دربرگیرندهٔ چه‌گونه‌گی استفاده از آثار مشترک (استفاده از امتیازات اثر مشترک، انتفاع از اثر مشترک، حقّ انحصاری اثر موسیقی مشترک، شاملین ایجاد اثر مشترک سمعی و بصری، صاحب امتیاز اثر دسته‌جمعی، عدم ممانعت تولید یا نمایش اثر دسته‌جمعی)؛

فصل ششم: از مادهٔ ٢٩ تا ٣٥ دربرگیرندهٔ احکام تأدیبی (تحریک دعوا، حقّ مراجعه به محکمه، مجازات، حکم مصادره، مجازات تخلّفات حقوق جانبی، حمایت آثار قبل از انفاذ این قانون، نشر حکم)؛

فصل هفتم: از مادۀ ٣٦ تا ٤٩ دربرگیرندۀ احکام متفرّقه (حقّ مالکیّت، حقّ انحصاری طبع و نشر مراسلات، نشر تصویر یا ضبط آواز، تولید مجدد اثر، حالات استفاده از اثر و اقتباس، تصدیق‌نامه، نشر علنی اثر، نمایش اثر، ترجمۀ اثر خارجی، نگه‌داری آثار فولکلور، ناشر اثر، موارد قابل تطبیق این قانون، وضع لوایح و طرزالعمل‌ها، تاریخ انفاذ). [١٥: الف .٥٧]

٣ _ ٥ _ ٣: قانون دست‌رسی به اطّلاعات

این قانون به تأسی از حکم مندرج فقرۀ سوم مادّۀ پنجاهم قانون اساسی افغانستان وضع و با نشر در شمارۀ پی‌هم ١١٥٦، مؤرخ ٢ جدی ١٣٩٣ هجری خورشیدی/ ٢٣ دسامبر ٢٠١٤ میلادی جریدۀ رسمی نافذ شده و دارای شش فصل و ٣٢ ماده است.

فصل اوّل: از مادۀ ١ تا ٣ دربرگیرندۀ احکام عمومی (مبنا، اهداف، اصطلاحات)؛

فصل دوم: از مادۀ ٤ تا ٩ دربرگیرندۀ طرز دست‌رسی به اطلاعات (حقّ دست‌رسی به اطّلاعات، تقاضای اطّلاعات، میعاد ارائۀ اطّلاعات، مصارف ارائۀ اطّلاعات، روش ارائۀ اطّلاعات، ارائۀ اطّلاعات از طریق مصاحبه)؛

فصل سوم: از مادۀ ١٠ تا ١٥ دربرگیرندۀ اطّلاع‌رسانی مرجع مسؤول (وظایف مرجع مسؤول اطّلاع‌رسانی، ردّ فرم تقاضای اطّلاعات، بررسی شکایات، نشرسالانۀ اطّلاعات، ممنوعیّت‌ها)؛

فصل چهارم: از مادۀ ١٦ تا ٢٤ دربرگیرندۀ کمیسیون نظارت دست‌رسی به اطّلاعات (ایجاد کمیسیون، شرایط عضویّت کمیسیون، حالات از دست‌دادن عضویّت، وظایف وصلاحیت‌های کمیسیون، تدویرجلسات کمیسیون، موعد ارائۀ گزارش مراجع مسؤول اطّلاع‌رسانی، محدودیّت‌ها، تطبیق تصامیم کمیسیون، امور اداری و اجرائیوی)؛

فصل پنجم: از مادۀ ٢٥ تا ٢٦ دربرگیرندۀ رسیده‌گی به شکایات (شکایت متقاضی، تخلّفات و مؤیّدات تأدیبی)؛

فصل ششم: از مادۀ ٢٧ تا ٣٢ دربرگیرندۀ احکام متفرّقه (قیمت فرم تقاضای اطّلاعات، تثبیت تخلّف، تحویل پول به بانک، وضع لوایح، طرزالعمل‌ها، ره‌نمودها، انفاذ). [١٦: الف .٢٦]

۳ _ ۵ _ ٤: مقررهٔ طرز تأسیس و فعالیت رسانه‌های همه‌گانی خصوصی

این مقرره در روشنی احکام مندرج قانون رسانه‌های همه‌گانی وضع و با نشر در شمارهٔ پیهم ۱۱۹٦، مؤرخ ۱٦ عقرب ۱۳۹٤ هجری خورشیدی/ ۷ نوامبر ۲۰۱۵ میلادی جریدهٔ رسمی نافذ شده و دربرگیرندهٔ فصل و مادّه بدین ترتیب است:

فصل اوّل: از مادهٔ ۱ تا ۵ دربرگیرندهٔ احکام عمومی (مبنا، اهداف، اصطلاحات، نام اختصاری، آزادی فعالیّت)؛

فصل دوم: از مادهٔ ٦ تا ١٤ دربرگیرندهٔ تأسیس رسانه و نهاد (تأسیس، شرایط تأسیس، ارائهٔ اسناد، شرایط صاحب امتیاز (مالک) مدیر مسؤول، وظایف و صلاحیّت‌های مدیر مسؤول، ممنوعیّت‌ها، ادغام، فروش و انتقال مکلیّت)؛

فصل سوم: از مادهٔ ۱۵ تا ۲۸ دربرگیرندهٔ حقوق و مکلفیّت‌ها (استخدام، حقوق کارکنان، حقوق و امتیازات معلولیّت، شهادت و مفقودیّت، امتیاز تشویقی، استخدام اتباع خارجی، ارتقای ظرفیّت کارکنان مسلکی، منع انفصال اجباری، مکلفیّت‌های کارکن، دورهٔ آموزش، مسؤولیّت وظیفوی، تارک وظیفه، کار اشخاص زیر سن هژده، موارد تأدیبی، مکلفیّت‌های اداره)؛

فصل چهارم: از مادهٔ ۲۹ تا ٤۱ دربرگیرندهٔ احکام متفرّقه (کمیسیون حلّ اختلافات کاری، تخطّی رسانه یا نهاد، تأدیب، نشرات خارجی، توقّف فعالیّت، پرداخت مالیّه، تحویل مبالغ حاصله، جواز فعالیّت مجدد، فعالیّت کارکنان نماینده‌گی رسانه‌ها و نهادهای خارجی، قرارداد قبلی، آدرس، آرم و مُهر، وضع لوایح، طرزالعمل‌ها و ره‌نمودها، انفاذ). [۱۸: الف _ ۳۹]

٤: شناسه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های نافذ رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان

٤ _ ١: حاکمیّت مردم

جوهرهٔ دیموکراسی و اصل اساسی آن، «اصل حاکمیّت» مردم است. حاکمیّت مردم با دو مؤلّفهٔ «جمعی‌بودن اقتدار» و «مشارکت سیاسی» نمود می‌یابد. بدین معنا که قدرت و اقتدار در دیموکراسی از ماهیّت جمعی برخوردار است، نه فردی یا گروهی. هم‌چنین در این نوع حکومت، مردم نظام سیاسی را شکل داده و با مشارکت خود آن را اداره می‌کنند.

حاکمیّت مردم به عنوان یک مؤلّفهٔ مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی افغانستان جای‌گاه خاصّ خود را دارد. در قانون‌های رسانه‌یی افغانستان تمام شهروندان کشور حقّ ایجاد تأسیس رسانه‌های خصوصی را دارند. نشرات هیچ رسانه‌یی خصوصی بدون موجب قانونی نمی‌تواند از سوی دولت متوقّف شود. صاحبان امتیاز و مدیران مسؤول رسانه‌ها از حقوق و مکلفیّت‌ها و صلاحیّت‌های قانونی‌یی که نظام مردم‌سالارانه ایجاب می‌کند برخوردار اند.

به همین‌گونه رسانه ها نیز نمی‌توانند حقوق و حاکمیّت مردم را نقض کنند. در مادهٔ بیست و چهارم قانون رسانه‌ها گفته شده است که هرگاه شخص حقیقی یا حکمی به شکل نوشتاری ادّعا کند که حقّش در برنامهٔ یک رسانهٔ همه‌گانی نقض و یا ضایع شده است می‌تواند آن را از بایگانی رسانه بگیرد و با پول خود تکثیر و مورد استفاده قرار بدهد. [١٧: ١٩ _ ٢٠] به همین گونه در مادهٔ بیست و پنجم،

مکلفیّت‌های مدیران مسؤول رسانه‌های برقی مشخّص شده اند. [۱۷: ۲۰] در مادهٔ ششم این قانون، خبرنگاران مورد حمایت قانونی قرار گرفته اند و حقّ نشر گزارش و نظریّات انتقادی خود را دارند. [۱۷: ۹ _ ۱۰] فصل هفتم آن دربارهٔ شرایط مکلفیّت‌های مدیران مسؤول رسانه‌ها اختصاص یافته است. [۱۷: ۲۳ . ۲۹]

در قانون حمایت حقوق مؤلّف، مصنّف، هنرمند و محقق نیز به حاکمیّت مردم به عنوان یکی از مؤلّفه‌های مردم‌سالاری ارج نهاده شده است، چنان‌چه در مادهٔ ٤۷ آن، موارد قابل تطبیق قانون را بیش‌تر آثار شهروندان کشور تشکیل می‌دهند. [۱٥: ٥٥ . ٥۷]

مؤلّفهٔ حاکمیّت مردم در قانون دست‌رسی به اطّلاعات بیش‌تر متجلّی است. تقریباً تمام مواد این قانون به نوعی فضا را برای حاکمیّت مردم مساعد می‌سازند. مطابق به مادهٔ چهارم این قانون، هر ادارهٔ دولتی مکلف است تا اطّلاعات مربوط خود را به دست‌رس متقاضی و عامّهٔ مردم قرار بدهد [۱٦: ٤] و هم‌چنین بر اساس، مادهٔ چهاردهم آن هر اداره حدّ اقل سال یک مرتبه اطّلاعات مربوط خود را باید نشر و پخش کند. [۱٦: ۱۰ . ۱۱]

٤ _ ۲: آزادی بیان

آزادی بیان که گران‌بهاترین حقوق انسانی و سنگ محک تمام آزادی‌ها شناخته شده، آن دسته از حقوق بشر است که جزء حقوق طبیعی انسان به شمار می‌روند. در جامعه‌یی که آزادی وجود نداشته باشد دیموکراسی هم معنا ندارد.

به خاطر ارزش و اهمیّتی که آزادی بیان دارد مادهٔ اوّل قانون رسانه‌های همه‌گانی به این موضوع پرداخته است و بیان می‌دارد که این قانون با درنظرگرفتن اصول و احکام دین اسلام و با مراجعه به مادهٔ سی‌وچهارم قانون اساسی و هم‌چنین با رعایت مادهٔ نوزدهم اعلامیّهٔ جهانی حقوق بشر به خاطر تأمین حق آزادی فکر و بیان تنظیم شده است. [۱۷: ۱] مادهٔ دوم این قانون نیز بیان می‌دارد که از آزادی بیان حمایت می‌شود و این قانون شرایط مناسب را برای فعالیت رسانه‌ها ایجاد می‌کند و هم‌چنین از حقوق ژورنالیستان حمایت می‌کند، در جهت ترویج و انکشاف رسانه‌های همه‌گانی آزاد، مستقل و کثرت‌گرا می‌کوشد، زمینه‌های مناسب را به‌خاطر اظهار فکر و احساس شهروندان کشور و انعکاس حقایق به صورت عادلانه توسّط گفتار، نوشته، رسم، تصویر، ثبت روی نوار، تمثیل، حرکت و سایر پدیده‌های علمی، ادبی و هنری فراهم می‌سازد. به همین‌گونه دولت از نگاه این قانون متعهد است تا در راستای این که رسانه‌های همه‌گانی بتوانند رشد و انکشاف کنند و بتواند نشر اخبار صحیح، اطّلاعات، آموزش، تربیّت وغیره

خدمات را به‌تر به مردم ارائه کنند و مطابق با اصول و ارزش‌های ژورنالیستی صداقت، بی‌طرفی و توازن انعکاس دهند، آن‌ها را کمک کنند. [۱۷: ۱ _ ۳]

مادهٔ چهارم قانون رسانه‌های همه‌گانی هم دربارهٔ این‌که هر شخص حقّ آزادی فکر و بیان را دارد تذکر می‌دهد که انتقال معلومات و نظریّات در چهارچوب قانون بدون مداخلهٔ دولت و ایجاد هر نوع محدودیّت و تهدید از طرف مسؤولان دولتی شامل این حق است و همین حق شامل فعالیّت آزاد وسایل پخش، توزیع و دریافت معلومات نیز است. همچنین در این قانون آمده است که دولت آزادی رسانه‌های همه‌گانی را حمایت می‌کند و غیر از دولت هیچ شخص حقیقی یا حکمی نمی‌تواند فعالیّت رسانه‌ها را منع، تحریم، سانسور و یا هم محدود کند؛ مگر مطابق احکام قانون. [۱۷: ۸ _ ۹]

قانون حمایت حقوق مؤلّف، مصنف، هنرمند و محقق نیز در پاس‌داری از حقّ آزادی بیان و رسانه‌ها به وجود آمده و حمایت از حقوق مادّی و معنوی پدیدآورنده‌گان هدف اساسی آن را تشکیل می‌دهد. البته در این حمایت، مطابق به مادهٔ هفتم این قانون همان‌گونه که حقّ آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها ایجاب می‌کند هر اثر آفرینشی صرف نظر از این که در بارهٔ چه موضوعی نگاشته شده است و بدون این که آن اثر پیشاپیش در دست‌رس مراجع ذی‌ربط وزارت اطّلاعات و فرهنگ کشور قرار داده شود با مشخّصاتی که در همان مادهٔ قانون تصریح شده است ثبت می‌شود. [۱۵: ۱۵ _ ۱٦] به همین گونه در مادهٔ سوم این قانون در تعریف اثر، آن را پدیده‌یی دانسته است که کاربرد روش در بیان و پیدایش آن در نظر گرفته نمی‌شود. [۱۵: ۲ _ ۱۱]

در قانون دست‌رسی به اطّلاعات نیز اصل آزادی بیان و رسانه‌ها از اهمیّت ویژه‌یی برخوردار است در مادهٔ دوم این قانون علاوه از خبرنگاران در رسانه‌ها به همهٔ شهروندان حقّ دست‌رسی به اطّلاعات از اداره‌های دولتی داده شده است تا از شفافیّت و حساب‌دهی از اجراآت اداره‌های دولتی اطمینان حاصل کنند. [۱٦: ۱ _ ۲] هم‌چنین در مادهٔ چهاردهم آن، نشر سالانهٔ اطّلاعات مربوط، از مکلفیّت‌های هر ادارهٔ دولتی پنداشته شده است و به مردم حق داده شده است تا به تقاضای اطّلاعات و شکایات مستقیم شان از اداره‌های دولتی رسیده‌گی صورت بگیرد. [۱٦: ۱۰ _ ۱۱]

در مقررهٔ طرز تأسیس و فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی خصوصی نیز مؤلّفه‌های مردم‌سالاری وجود دارند؛ از جمله در مادهٔ دوم این مقرره آمده است که این مقرره ضمن این‌که فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی خصوصی را تنظیم می‌کند، امور مربوط

به طرز تأسیس و فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی و نهادهای رسانه‌یی خصوصی را حمایت نیز می‌کند. این مقرره بر بنیاد همین ماده، هم‌چنین زمینهٔ خوبی را برای فعالیّت آزاد رسانه‌های همه‌گانی و نهادهای رسانه‌یی خصوصی و تأمین حقوق و امتیازات کارکنان رسانه‌ها را فراهم می‌سازد. [۱۸: ۱ _ ۲] به همین‌گونه در مادهٔ پنجم این مقرره آمده است که رسانه‌ها می‌توانند فعالیّت خود را در حدود احکام قانون به طور آزاد انجام دهند و فعالیّت آزاد رسانه هیچ گاه محدود یا منع شده نمی‌تواند. [۱۸: ٤]

٤ _ ۳: آزادی سیاسی

آزادي چه به مفهوم رهایی از ارادهٔ خودسرانهٔ دیگران و چه به مفهوم توانایی گزینش و عمل و مشارکت در حیات سیاسی، در سرشت دیموکراسي نهفته است. این اصل شامل آزادی باور و اندیشه، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و آزادی مشارکت در حیات سیاسی می‌شود.

در فصل چهارم در مادهٔ دوازدهم قانون رسانه‌های همه‌گانی آمده است که شهروندان کشور، احزاب سیاسی، سازمان‌های اجتماعی، مؤسّسات غیر دولتی و شرکت‌های خصوصی داخلی و نیز ادارات دولتی به صورت آزادانه طبق احکام قانون، رسانه‌های برق را ایجاد کرده می‌توانند. [۱۷: ١٤ _ ١٥] و در فصل سوم مادهٔ دهم [۱۷: ۱۲ _ ١٤] و فصل ششم مادهٔ بیست و هفتم [۱۷: ۲۲] این گونه آمده است که شهروندان کشور، احزاب سیاسی، سازمان‌های اجتماعی، شرکت‌ها و مؤسّسات غیر دولتی داخلی و خارجی و اداره‌های دولتی حق دارند که مطابق قانون‌های نافذ کشور به تولید فیلم بپردازند و مؤسّسهٔ نشراتی،آموزش ژورنالیسم، دارالتّرجمه، آژانس خبررسانی و شرکت‌های تبلیغات و اعلانات را ایجاد کنند. و در این رابطه در مادهٔ بیست و هشتم آمده است که در صورتی مؤسّسات ذکرشده می‌توانند تأسیس شوند که جواز فعالیّت خود را از وزارت اطّلاعات و فرهنگ اخذ کنند. [۱۷: ۲۳]

در مادهٔ چهل و هشتم به نکتهٔ بسیار خوبی برمی‌خوریم که بیان شده است شهروندان خارجی در صورتی که معرفی‌نامه از وزارت امور خارجه و اجازهٔ قبلی وزارت اطّلاعات و فرهنگ را به دست بیاورند می‌توانند فیلم‌های مستند و سینمایی را در کشور تهیّه و تولید کنند [۱۷: ٤١] که این هم یک نوع آزادی سیاسی برای شهروندان خارجی یک کشور است. در رابطه به این موضوع در مادهٔ پنجاهم این قانون هم بحث شده است؛ از جمله این‌که هرگاه شهروندان خارجی از وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان معرفی‌نامه به دست بیاورند، از سوی

وزارت اطّلاعات و فرهنگ کارت مخصوص خبرنگاری برای شان داده می‌شود. [۱۷: ٤۲ _٤۳]

آزادی سیاسی در قانون حمایت حقوق مؤلّف، مصنّف، هنرمند و محقق، نیز حفظ است؛ چنان‌چه بر اساس مادۀ سوم این قانون، هر اثر هنری بدون درنظرگرفتن کاربرد روش در بیان آن مورد حمایت قرار داده می‌شود و هم‌چنین بر اساس مادۀ پنجم، حقّ چاپ و نشر هر اثری صَرف نظر از هدف و یا شیوۀ بیان آن مورد حمایت قرار می‌گیرد. [۱۵: ۲ _ ۱۱]

نظر به قانون دست‌رسی به اطّلاعات، هر شخصی صَرف نظر از این‌که متعلّق به کدام سازمان سیاسی است و یا کدام اندیشۀ سیاسی را دارد، می‌تواند از اداره‌های دولتی طالب اطّلاعات مورد نظر خود شود؛ و در مادۀ بیست و ششم این قانون به آن اداره‌هایی که از ارائۀ اطّلاعات به متقاضیان خودداری می‌ورزند و یا از مواد این قانون تخلّف می‌کنند موارد تأدیبی و جزایی نیز در نظر گرفته شده اند. [١٦: ۲۲ _ ۲٤]

٤ _ ٤: برابری سیاسی

منظور از اصل برابری سیاسی این است که در نظام مردم‌سالار، افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی نسبت به یک‌دیگر از لحاظ حقّ حکومت، برتری و امتیازی ندارند. همۀ مردم قطع نظر از هویت‌های قومی، مذهبی، طبقاتی و یا گرایش‌های سیاسی حقّ اِعمال حاکمیّت را دارند.

برابری سیاسی نیز در قانون‌های رسانه‌یی مدّ نظر گرفته شده است؛ مثلاً هر حزب یا سازمان سیاسی و گروه اجتماعی می‌تواند دست به ایجاد رسانه‌های خصوصی بزند، مشروط بر این‌که در اداره‌های ذی ربط دولتی ثبت باشند و این موضوع در فصل ششم در مادۀ بیست و هفتم قانون رسانه‌های همه‌گانی صراحت دارد. [۱۷: ۲۲] و نیز در مادۀ شانزدهم قانون رسانه‌های همه‌گانی ذکر گردیده است که ادارۀ رادیو _ تلویزیون ملّی در جهت تأمین وحدت ملّی و تقویّۀ ارزش‌های دینی و ملّی کشور باید بی‌طرفی کامل خود را حفظ بکند و برنامه‌های خود را به گونه‌یی تنظیم کند که انعکاس‌دهندۀ فرهنگ، زبان و عقاید دینی و مذهبی همۀ اقوامی که در کشور سکونت دارند باشند. [۱۷: ١٦ _ ۱۷] به همین ترتیب در مادۀ بیست و یکم این قانون آمده است که رادیو _ تلویزیون‌های خصوصی با رعایت احکام قانون می‌توانند تمام برنامه‌های خویش را به صورت آزاد تهیّه و تدوین بکنند. [۱۷: ۱۸ _ ۱۹]

بر اساس قانون حمایت حقوق مؤلّف، مصنّف، هنرمند و محقق به برابری سیاسی ارزش داده شده است؛ چنان‌چه مطابق به مادهٔ پنجم این قانون حقّ طبع و نشر به همهٔ شهروندان و نهادها تعلّق دارد و بدون استثنا صَرف نظر از این که اثر مربوط به کدام شخص و کدام نهاد و طرز تفکّر سیاسی است مورد حمایت قرار می‌گیرد. [۱۵: ۱۲]

مطابق به بند دوم مادهٔ دوم قانون دست‌رسی به اطّلاعات، رعایت مادهٔ نوزدهم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی از اهداف این قانون را تشکیل می‌دهد [۱۶: ۱ _ ۲] و هم‌چنین بر اساس مادهٔ سوم این قانون، هر شخص و یا هر نهاد و سازمان داخلی حقّ مطالبهٔ اطّلاعات را از ادارات دولتی دارد [۱۶: ۲ _ ۳] و مطابق به مادهٔ چهارم هر شخص و سازمان و نهادی حقّ دست‌رسی به اطّلاعات را دارد. [۱۶: ٤]

مقررهٔ طرز تأسیس و فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی خصوصی در مادهٔ ششم دربارهٔ برابری سیاسی اشاره می‌کند و حاکی از آن است که شهروندان کشور، احزاب سیاسی، جمعیّت‌ها، شرکت‌ها و مؤسّسات غیر دولتی می‌توانند رسانه و نهاد رسانه‌یی را مطابق احکام قانون رسانه‌های همه‌گانی و این مقرره تأسیس کنند و مؤسّسات غیر دولتی خارجی هم می‌توانند مطابق احکام قانون، رسانه‌های چاپی، ویب‌سایت و نهاد را تأسیس کنند. [۱۸: _ ۵]

٤ _ ۵: نظارت همه‌گانی

در همهٔ دیموکراسی‌ها حاکمانی که توسّط مردم تعیین شده‌اند باید مسؤول و پاسخ‌گوی تصمیم‌ها و آعمالی باشند که انجام می‌دهند. از همین‌رو به خاطر اهمیّتی که این موضوع دارد در قانون رسانه‌های همه‌گانی به آن پرداخته شده است. در فصل نهم در مادهٔ چهل و یکم این قانون آمده است که به منظور نظارت بر طرح و تدوین پالیسی رسانه‌های کشور از بخش‌های مختلف افراد مسلکی بدین منظور تعیین شده اند؛ بدین‌گونه که از شورای عالی رسانه‌ها به ترکیب وزیر اطّلاعات و فرهنگ گرفته تا معین مسلکی وزارت مخابرات، نمایندهٔ دادگاه عالی، نمایندهٔ وزارت عدلیّه، دو نفر از مجلس بزرگان، دو نفر از مجلس نماینده‌گان، یک نفر عالم جیّد دینی به نماینده‌گی از شورای علما، دو نفر مسلکی و با تجربهٔ ژورنالیسم از جامعهٔ خبرنگاری و هم‌چنین دو نفر از جامعهٔ مدنی برای مدّت سه سال ایجاد می‌شود تا از فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی نظارت کنند. [۱۷: ۳۱ _ ۳۳] مادهٔ چهل و دوم هم تذکر داده است که به منظور تنظیم به‌تر فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی کمیسیون رسانه‌های همه‌گانی هفت نفر عضو از میان شخصیّت‌های مسلکی‌یی که تحصیلات

عالی و نیز تجربهٔ روزنامه‌نگاری و خبرنگاری را داشته باشند با درنظرداشت ترکیب قومی و جنسیّتی ایجاد می‌شود. [۱۷: ۳۳ _ ۳٤] به همین‌گونه مادهٔ چهل و سوم نیز مشعر به این است که کمیسیون رسانه‌های همه‌گانی صلاحیّت بررسی درخواست متقاضیان ایجاد رسانه‌های چاپی و رسانه‌های برقی را دارد. هم‌چنین این کمیسیون از بخش‌های دیگر از قبیل فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی نیز نظارت می‌کند و به شکایت‌های مردم از رسانه‌های همه‌گانی نیز رسیده‌گی و به همین‌ترتیب از امور مالی و اداری و نشرات رادیو _ تلویزیون ملّی نیز نظارت می‌کند. [۱۷: ۳٤ _ ۳۵]

در مادهٔ چهل و چهارم قانون رسانه‌های همه‌گانی نیز آمده است که کمیسیون رادیو _ تلویزیون ملّی از تطبیق پالیسی نشراتی تعیین‌شده از سوی کمیسیون عالی رسانه‌ها نظارت می‌کند؛ به نحوی که رسانه‌ها باید ممثّل تنوّع قومی، زبانی و فرهنگی همهٔ مردم افغانستان باشند. به همین ترتیب در مادهٔ چهل و پنجم فصل دهم این قانون آمده است که نظارت می‌شود تا از نشر آثار و مطالبی که تولید، چاپ و نشر آن‌ها ممنوع است جلوگیری به عمل آید، به خاطری که به حیثیّت اجتماعی یک شخص صدمه وارد نشود. نشر آثار و مطالبی که که مغایر با قانون اساسی باشد نیز در رسانه‌ها مجاز نیست و نیز نشر آثار و مطالبی که برخلاف دین مقدّس اسلام باشند و مطالبی که موجب توهین به سایر ادیان و مذاهب شوند جواز ندارد و در صورتی که رسانه‌یی این موضوع‌ها را در طرح پالیسی خود مراعات نکند مردم به آن اجازهٔ فعالیّت نمی‌دهند. [۱۷: ۳۵ _ ۳۷]

در قانون دست‌رسی به اطّلاعات نقش نظارت همه‌گانی به عنوان یکی از مؤلّفه‌های مهمّ مردم‌سالاری بسیار روشن و برجسته است. فصل چهارم این قانون به نظارت به قانون دست‌رسی به اطّلاعات اختصاص یافته است و در تمام ماده‌های این فصل به جای‌گاه و نقش نظارت همه‌گانی پرداخته شده و در این ارتباط تشکیل کمیسیون نظارت بر دست‌رسی به اطّلاعات در نظر گرفته شده است. [۱٦: ۱۳ _ ۲۱] به اساس مادهٔ شانزدهم در کمیسیون نظارت افزون بر نماینده‌گان اداره‌های ذی‌ربط، نماینده‌گان باصلاحیّت نهادهای جامعهٔ مدنی مانند انجمن مستقلّ وکیلان مدافع، کمیسیون مستقلّ حقوق بشر، اتّحادیّهٔ صنفی خبرنگاران، جامعهٔ مدنی و اتاق‌های تجارت نیز عضویّت دارند. [۱٦: ۱۳ _ ۱٦]

مطابق مادهٔ یازدهم مقررهٔ طرز تأسیس و فعالیّت رسانه‌ها، مردم می‌توانند نظارت کنند که در یک رسانهٔ خبری برابری حقوق انتقادکننده و انتقادشونده رعایت می‌شود یا نمی‌شود. هم‌چنین به اساس این مقرره، رسانه در برابر نشر تمام مضمون‌ها و محتواهای برنامه‌ها و تولید برنامه‌های گوناگون به مردم پاسخ‌گو اند.

[۱۸: ۱۲ _ ۱۳] به همین‌گونه در مادهٔ بیست و هشتم هم بیان شده است که باید نظارت صورت بگیرد تا در یک اداره یا رسانه کارکنان به‌ویژه زنان از هر گونه خشونت و آزار و اذیّت مصون باشند. [۱۸: ٢٦ _ ۲۷] در مادهٔ سی‌ام هم اشاره شده است که هر گاه رسانه یا نهادی از احکام قانون تخلّف ورزد موضوع باید از طرف کمیسیون رسانه‌های همه‌گانی نظارت و بررسی شود. [۱۸: ۳۰ _ ۳۱]

٤ _ ٦: اصالت قانون

این اصل شالوده و نگه‌دارندهٔ آزادی‌ها و حقوق فردی است. حکومت قانون می‌تواند محدودیّت‌ها و مرزهای آزادی فرد را با توجّه به «آزادی دیگران»، «امنیّت جامعه» و «برابری» و مانند آن‌ها مورد غور قرار دهد. بدون قانون، اساس آزادی نیز در معرض تهدید و نابودی است.

اصالت قانون یعنی این‌که قانون اصل است و هر رسانه‌یی مطابق قانون تأسیس می‌شود و هیچ چیزی نباید بر خلاف قانون نشر شود. به همین منظور در مادهٔ اوّل قانون رسانه‌های همه‌گانی بیان شده است که این قانون با درنظرداشت احکام دین مبین اسلام و مادهٔ سی و چهارم قانون اساسی و با رعایت مادهٔ نوزدهم اعلامیّه جهانی حقوق بشر به خاطر تأمین آزادی فکر و بیان و تنظیم فعالیّت رسانه‌های همه‌گانی در کشور وضع شده است. [۱۷: ۱] به همین‌گونه در مادهٔ چهارم این قانون نیز در رابطه به مقدّم‌بودن قانون اشاره شده است که تنها دولت می‌تواند آزادی رسانه‌های همه‌گانی را حمایت، تقویّه و تضمین کند و هیچ شخص حقیقی یا حکمی به شمول دولت و اداره‌های دولتی نمی‌تواند فعالیّت آزاد رسانه‌های خبری را منع، تحریم، سانسور یا محدود کند و یا به گونهٔ دیگری در امور نشرات رسانه‌های همه‌گانی مداخله کند، مگر این که مطابق قانون باشد. [۱۷: ۸ _ ۹]

هم‌چنین طبق مادهٔ دهم [۱۷: ۱۲ _ ١٤] و دوازدهم [۱۷: ١٤ _ ۱۵] این قانون در صورتی شهروندان کشور، حزب‌های سیاسی، سازمان‌های اجتماعی، مؤسّسات غیر دولتی و پناه‌گزینان کشورهای خارجی و اداره‌های دولتی می‌توانند رسانه‌های چاپی و برقی را ایجاد کنند که قانون اجازه بدهد. پس به روشنی دیده می‌شود که قانون در همهٔ موارد اولویّت دارد و رسانه‌ها تنها در مطابقت به قانون می‌توانند به فعالیّت شان ادامه بدهند.

در قانون حمایت حقوق مؤلّف، مصنّف، هنرمند و محقق، اصالت قانون جای‌گاه خاص خود را دارد؛ چنان‌چه بر اساس مادهٔ بیست و نهم فصل ششم این قانون تحریک دعوای جزایی در برابر تمام متخلّفان احکام این قانون بر پایهٔ درخواست کتبی متضرر صورت می گیرد و به اساس مادهٔ سی‌ام، پدیدآورندهٔ دارندهٔ

حق امتیاز آثار مورد حمایت این قانون و حقوق جانبی یا یکی از وارثان یا مؤجزان می‌توانند در مورد تخلفات مندرج این قانون به محکمه مراجعه کنند.[۱۵: ۳۵ _ ۴۲] همچنین بر اساس مادۀ اوّل این قانون، خود این قانون در پرتو حکم مادۀ چهل و هفتم قانون اساسی کشور نافذ شده است و این نشان‌دهندۀ اصالت قانون در این قانون است. [۱۵: ۱]

در مادۀ هشتم مقررۀ طرز تأسیس رسانه و فعالیت رسانه‌های همه‌گانی خصوصی تذکر داده شده است که کسانی که درخواست تأسیس رسانه یا نهاد را می‌کنند مکلّف اند اسنادی چون اساس‌نامۀ تصویب‌شدۀ نهاد یا رسانه، نمونۀ آرم و مهر مخصوص، بیان‌نامۀ مدیر مسؤول مبنی بر قبول مسؤولیت به خط و امضای خودش را ضمیمۀ درخواست ارائه کنند و وزارت اطّلاعات و فرهنگ مکلّف است بعد از تأئید درخواست و اسناد توسّط کمسیون رسانه‌های همه‌گانی، جواز فعالیّت رسانه یا نهاد را برای مدّت سه سال صادر کند. [۱۸: ۹ _ ۱۰] همچنین مطابق مادۀ یازدهم این مقرره، وظایف و مسؤولیت‌های مدیر مسؤول رسانه یا نهاد رسانه‌یی باید مطابق قانون باشند و مدیر مسؤول رسانه یا نهاد نمی‌تواند از دستورهای قانون سرپیچی کند و وظیفه دارد که طرح و تطبیق اهداف و برنامه‌های رسانه یا نهاد رسانه‌یی خود را به صورت درست انجام بدهد و به کارکنان بخش‌های مسلکی هدایت دهد تا احکام قانون اساسی، قانون رسانه‌های همه‌گانی، خود آن مقرره، پالیسی رسانه‌ها و سایر اسناد تقنینی نافذ را در فعالیّت رسانه یا نهاد رسانه‌یی مربوط خود رعایت کنند.[۱۸: ۱۲ _ ۱۳] به همین‌گونه در مادۀ چهاردهم این مقرره آمده است که جواز فعالیّت رسانه یا نهاد رسانه‌یی بر اساس احکام قانون رسانه‌های همه‌گانی و این مقرره صادر می‌شود و در غیر این صورت رسانه نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه بدهد. [۱۸: ۱٤ _ ۱۵]

نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

قانون‌های رسانه‌یی نافذ در جمهوری اسلامی افغانستان، بر مبنا و در پرتو قانون اساسی افغانستان وضع شده اند و تضمین‌کنندهٔ حقّ آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها که از حقوق بنیادی شهروندی در نظام‌های مردم‌سالار اند می‌باشند.

برایند این تحقیق نشان‌دهندهٔ آن است که قانون‌های رسانه‌یی از یک سو زمینه را برای تأمین و تعمیم و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری مساعد می‌سازند و از سویی دیگر خودِ پیدایی نظام مردم‌سالار، ایجاد قانون‌های رسانه‌یی مقتضی بر اصول دیموکراسی و از جمله مهم‌ترین اصل آن را که آزادی بیان است ایجاب می‌کند؛ یعنی آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها از یک‌سو و نظام مردم‌سار از سویی دیگر، با هم پیوندی مستقیم دوجانبه دارند و لازم و ملزوم هم‌دیگر اند.

در این اثر فراز و فرود تاریخ روزنامه‌گاری و رسانه‌ها و قانون‌های رسانه‌یی افغانستان در نظام‌های گذشته از آغاز پیدایی مطبوعات در کشور در دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان و از انفاذ نخستین نظام‌نامهٔ مطبوعات در دورهٔ حکومت امان‌الله‌خان تا پایان دورهٔ امارت اسلامی افغانستان، و نیز قانون‌های رسانه‌یی نافذ کنونی جمهوری اسلامی افغانستان به ویژه قانون رسانه‌های همه‌گانی و ارتبا ط مردم‌سالاری با آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها به بررسی گرفته شده و به مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان روشنی انداخته شده است. این پژوهش به خواننده‌گان کمک می‌کند تا در کنار این که با قانون‌های رسانه‌یی کشور به گونه‌یی همه‌جانبه آشنا می‌شوند، دربارهٔ مفاهیم دیموکراسی و آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و سایر مؤلّفه‌های مردم‌سالاری نیز معلومات سودمندی به دست بیاورند و با نشانه‌هایی از این مؤلّفه‌ها در ماده‌های این قوانین آشنایی پیدا کنند.

همان‌گونه که یادآور شده ایم، تا کنون تحقیقی در زمینهٔ شناسایی مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان صورت نگرفته

است، بناءً تحقیق در این زمینه کاملاً تازه‌گی دارد و از برایندهای مهمّ این تحقیق علاوه بر شناخت کامل مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی، شناخت دقیق قانون‌های رسانه‌یی کشور، آشنایی با روال شکل‌گیری قانون‌های رسانه‌یی در افغانستان و شناخت پیوندهایی که میان آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و دیموکراسی وجود دارند نیز استند.

با این نتیجه‌گیری می‌توان موارد ذیل را پیش‌نهاد کرد:

۱ _ با مطالعهٔ ژرف قانون‌های رسانه‌یی افغانستان، به جست‌وجو و شناخت سایر مؤلّفه‌های مردم‌سالاری که ممکن است از این تحقیق بازمانده باشند نیز پرداخته شود؛

۲ _ شناخت کامل قانون‌های رسانه‌یی افغانستان کمک می‌کند تا از مزایای حقّ آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها حدّ اکثر استفاده صورت بگیرد و از این‌رو برای تطبیق همه‌جانبهٔ این قوانین باید تدابیر مشخّصی از سوی نهادهای ذی‌ربط به‌ویژه اداره‌هایی که حراست از قوانین نافذ و نظارت از تطبیق آن‌ها را به عهده دارند گرفته شوند؛

۳ _ برای شناخت کامل قانون‌های رسانه‌یی افغانستان و جست‌وجوی راه‌های تطبیق همه‌جانبه و عادلانهٔ آن‌ها باید از سوی نهادهای مسؤول، راه‌اندازی برنامه‌های آموزشی، سمینارها و همایش‌هایی لازم در نظر گرفته شوند؛

٤ _ در قانون‌های رسانه‌یی نافذ در کشور ممکن است مواردی وجود داشته باشند که ناقض یا محدودکنندهٔ آزادی بیان و سایر مؤلّفه‌های دیموکراسی اند؛ بناءً به خاطر ردیابی و شناخت این‌گونه موارد باید نهادهای علمی و تحقیقی کشور به‌ویژه دانش‌گاه‌های کشور سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های دامنه‌داری را روی دست بگیرند.

۵ _ در فرجام باید گفت که قانون‌های رسانه‌یی نافذ جمهوری اسلامی افغانستان از نگاه داشتن درون‌مایه‌های دیگر حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره نیز قابل بحث و تحقیق اند که باید دانش‌مندان و محققان از این زاویه‌های گوناگون نیز روی آن‌ها تحقیقات گسترده‌یی را انجام بدهند.

منابع تحقیق

کتاب‌ها

۱ _ احمدی، عبدالبصیر، (۱۳۹۳)، ***بررسی تطبیقی نظام حقوقی مطبوعات کشورهای افغانستان، ایران و ترکیه طی سال‌های ۱۳۰۳ . ۱۳۸٤ هجری شمسی***، به کوشش فیض‌الله محتاج، چاپ یکم، کابل: ریاست انتشارات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

۲ _ انصاری، باقر، (۱۳۹۰)، ***حقوق رسانه***، چاپ یکم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت] مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی.

۳ _ باختری، منیژه، (۱۳۹۵)، ***۹۳ سال رسانه و قانون (سیری در فراز و فرود رسانه‌های افغانستان)***، چاپ یکم، کابل: انتشارات سعید.

٤ _ بلاغی غزنوی، حیات‌الله، (۱۳۸۲)، ***درآمدی بر دموکراسی***، چاپ یکم، قم: انتشارات معصومی.

۵ _ پرتو نادری، نصرالله،(۱۳۸۵)، ***چه‌گونه‌گی رسانه‌ها در افغانستان***، چاپ یکم، کابل: مجتمع جامعهٔ مدنی افغانستان (مجما).

٦ _ جاجرمی، کاظم و امیر جهان‌شاهی، رضا، (۱۳۸۸)، ***رسانه‌سالاری (تهدیدها و فرصت‌ها)***، چاپ یکم، مشهد: مافی.

۷ _ جعفری خانقاه، مهدی، (۲۰۱۰)، ***مطبوعات افغانستان در گذر تاریخ***، تهران: کتابخانهٔ موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۸ _ خلیق، صالح‌محمّد، (۱۳۸۹)، ***تاریخ روزنامه‌نگاری بلخ***، چاپ یکم، تهران: انجمن نویسنده‌گان بلخ.

۹ _ رهین، رسول، (۱۳۹۵)، ***تاریخ مطبوعات افغانستان از حقیقت انقلاب ثور تا دورهٔ اخیر روزنامهٔ انیس***، جلد دوم، چاپ یکم، کابل: انتشارات سعید.

۱۰ _ عصمت‌اللهی، محمّدهاشم، (۱۳۷۲)، ***نظام مطبوعات افغانستان (دی‌روز، امروز، فردا)***، چاپ یکم، تهران: انتشارات بی‌کران.

۱۱ _ کلاهی، حسین و کاردان، عباس، (۱۳۹۰)، ***مفاهیم کلیدی در علم سیاست***، چاپ یکم، کابل: انتشارات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

۱۲ _ ***مجموعهٔ مقالات سمینار دیموکراسی و آیندهٔ افغانستان***، (۱۳۹۰)، چاپ یکم، کابل: انتشارات کتب بیهقی.

۱۳ _ مصطفوی، سیّده مژگان، (۱۳۸۹)، ***مبانی حقوق رسانه‌ها***، چاپ یکم، کابل: مرکز همبسته‌گی رسانه‌ها (مهر).

۱۴ _ وداع، کاترین، (۱۳۸۷)، ***برگ‌های سبز مطبوعات***، چاپ یکم، کابل: بنیاد کوثر.

نشریّه‌ها

۱۵ _ ***قانون حمایت حقوق مؤلّف، مصنّف، هنرمند و محقق (کاپی‌رایت)***، (۱۳۸۷)، جریدهٔ رسمی، کابل: وزارت عدلیهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، شمارهٔ پیهم ۹۵۶، مؤرخ ۵ اسد، صص الف .۵۷.

۱۶ _ ***قانون دست‌رسی به اطّلاعات***، (۱۳۹۳) جریدهٔ رسمی، کابل: وزارت عدلیهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، شمارهٔ پیهم ۱۱۵٦، مؤرخ ۲ جدی، صص الف .۲٦.

۱۷ _ ***قانون رسانه‌های همه‌گانی***، (۱۳۸۸)، جریدهٔ رسمی، کابل: وزارت عدلیهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، شمارهٔ ۱۵ (۹۸٦)، سرطان، صص الف .٤٤.

۱۸ _ ***مقررهٔ طرز تأسیس و فعالیت رسانه‌های همه‌گانی خصوصی***، (۱۳۹٤)، جریدهٔ رسمی، کابل: وزارت عدلیهٔ جمهوری اسلامی افغانستان، شمارهٔ پیهم ۱۱۹٦، مؤرخ ۱٦ عقرب، صص الف .۳۹.

صفحهٔ اینترنتی

۱۹ _ مریم، (۲۰۱٤)، ***دیموکراسی و مؤلّفه‌های یک نظام مردم‌سالار***، گاه‌نامهٔ فانوس، ۱۰ جولای. www. http//faanoos.af.

دربارهٔ نویسندهٔ این کتاب

پیمانه خلیق فرزند صالح‌محمّد خلیق، نویسندهٔ این کتاب، در ۲۷ جدی ۱۳۷۳ خورشیدی در شهر مزار شریف، مرکز استان بلخ، زاده شد. دورهٔ دانش‌آموزی را از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ در دبیرستان گوهرخاتون در زادگاه خود و آموزش‌های عالی را از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ در رشتهٔ اداری و دیپلوماسی در دانش‌کدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه بلخ تا درجهٔ کارشناسی سپری کرد. او تا کنون سفرهایی به کشورهای اوزبیکستان، هندوستان، امارات متّحدهٔ عربی و عربستان سعودی داشته است.



پیمانه خلیق از سال ۱۳۹۳ شعر می‌سراید و سروده‌های او در قالب‌های کهن و با جان‌مایه‌های اجتماعی و میهن‌دوستی و با حسّ زنانه‌گی در برخی از نشریّه‌های بلخ و کشور، چون «بیدار»، «عُقاب آزادی»، «عُقاب»، «نوروز آریانا» و غیره و نیز در گزینه‌های شعری «از میان دود و خاکستر» (سوگ‌سروده‌هایی برای شهید فرخنده) (کابل، ۱۳۹٤)، «ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام تو» (سوگ‌سروده‌هایی برای استاد فرزاد) (بلخ، ۱۳۹٤)، و «معلّم من» (درستایش آموزگار) (بلخ، ۱۳۹٤) به چاپ رسیده اند.

او افزون بر سرایش شعر به هنر نقّاشی نیز دست‌رسی دارد و در هنگام دانش‌آموزی یکی از آثارش با موضوع صلح در یکی از آزمون‌های هنری جای‌گاه برتر را از آنِ خود کرده است.

آثار مستقلّ چاپ‌شده‌اش عبارت اند از:

_ «سرایش‌گر مهر و آزادی» (مجموعهٔ مقاله‌ها و سروده‌ها دربارهٔ آثار شعری صالح‌محمّد خلیق) (کابل، ۱۳۹۵)؛

_ «نامه‌ها از دکتر عبدالسّمیع حامد به صالح‌محمّد خلیق» (بلخ، ۱۳۹٦)؛

_ «ترانهٔ باران» (مجموعهٔ شعر) (کابل، ۱۳۹۷)؛

_ «پژوهش‌گر بلخ» (مجموعهٔ مقاله‌ها و سروده‌ها دربارهٔ آثار منثور صالح‌محمّد خلیق) (کابل، ۱۳۹۷)؛

_ «مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان» (بلخ، ۱۳۹۹).



سپاس گزاری

انجمن نویسنده‌گان بلخ از جوان آگاه، فرهیخته، دانش‌آموخته و فرهنگ‌دوست، جناب محترم احمدرشاد یوسف، که با احساس فرهنگ‌دوستانهٔ خود هزینهٔ چاپ این کتاب را پرداخته اند، صمیمانه سپاس‌گزار است و از خداوند لوح و قلم برای شان پیروزی‌های روزافزون آرزو می‌کند.

مؤلفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی جمهوری اسلامی افغانستان

نویسنده: پیمانه خلیق



آثار چاپ‌شدهٔ پیمانه خلیق:

* سرایش‌گر مهر و آزادی (کابل، ۱۳۹۵)
* نامه‌ها (بلخ، ۱۳۹۶)
* ترانهٔ باران (دفتر شعر) (کابل، ۱۳۹۷)
* پژوهش‌گر بلخ (کابل، ۱۳۹۷)
* مؤلّفه‌های مردم‌سالاری در قانون‌های رسانه‌یی ج. ا. ا. (بلخ، ۱۳۹۹)

انجمن نویسنده گان بلخ



۱۲۰